

یکتا پرستی در قرآن

نویسنده:

احمد باشمیل

ترجمه:

عبدالمجید عبدالرزاق

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۵.....	مقدمه‌ی مترجم.....
۷.....	مقدمه‌ی کتاب.....
۸.....	ای خواننده پاک و با مروت.....
۹.....	یکتا پرستی در قرآن.....
۹.....	آیا دعا و طلب از اولیاء به جای الله سبحانه و تعالی کفر است.....
۱۱.....	حقیقت کشمکش بین پیامبران و مشرکان.....
۱۲.....	ایمان مشرکان به حق تعالی:.....
۱۲.....	توحید ابوجهل و ابولهب:.....
۱۳.....	دلایل ایمان مشرکان به توحید:.....
۱۳.....	اعتراف مشرکین به ربوبیت الله سبحانه و تعالی در خلقت روزی دادن، زنده کردن و مرگ دادن:.....
۱۶.....	مشرکین صدر اسلام از مشرکین امروزه با ایمان‌تر بودند.....
۱۸.....	چطور مشرکین صدر اسلام هنگام سختی خدایانشان را فراموش می‌کردند و به حق تعالی پناه می‌بردند:.....
۱۹.....	چطور مشرکین امروزه الله تعالی را هنگام سختی‌ها فراموش می‌کنند و به اولیایشان پناه می‌برند:.....
۲۱.....	درگیری نویسنده کتاب با قبر پرستان هنگامی که در معرض غرق شدن قرار گرفتند.....

- ۲۲..... خرافات حضور اولیاء در هنگام سختی
- ۲۴..... چگونه شیطان به شکل اولیایشان ظاهر می شود
- ۲۶..... دعا نزد اولیای فقید یا کفر است و یا جنون؟!.....
- ۲۸..... کمونیسم قبل از اسلام.....
- ۲۹..... حقیقت شرک مشرکان صدر اسلام.....
- ۳۰..... ترس عمر بن الخطاب رضی الله عنه از گرفتاری به شرک.....
- ۳۱..... اولیاء را واسطه خالق هستی قرار دادن همانا شرک است.....
- ۳۶..... انهدام بزرگترین تعبیری که قبر پرستان به آن استناد می کنند.....
- ۴۲..... شرک مشرکین صدر اسلام جز عبادت اولیاء و صالحین نبود.....
- ۴۵..... مشرکین بتها را صرفاً به خاطر ماهیتشان نمی پرستیدند.....**
- ۴۶..... یغوث، یعوق و نسرا رجال صالحی از قوم نوح بودند.....
- ۴۷..... شروع عبادت بتها.....**
- ۵۱..... عبادت بتها همانا عبادت اولیاء است.....
- ۵۳..... تحقیق در واژه بمن و بما در مورد خدایان مشرکین صدر اسلام^۱.....
- ۶۱..... مترجم.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ٢٣].

ترجمه این کتاب را تقدیم می‌کنم به پدران و مادرانی که راه نجات و رستگاری را به فرزندان‌شان می‌آموزند.

و با تشکر و سپاس فراوان از برادرانی که در ترجمه، طبع و تصحیح و بازبینی این مجموعه این جانب را یاری نمودند. خداوند تعالی این سعی و کوشش آنان را اجر و پاداش خیر عطا فرمایند.

مقدمه‌ی مترجم

خواننده گرامی،

مجموعه‌ای که در اختیار دارید ترجمه فارسی گفت و شنودی است که بین نویسنده کتاب و یکی از دوستانش در گرفته و عیناً از گفتار به نوشتار در آمده است. شیوه تالیف این کتاب خود به خوبی گواه این امر می‌باشد.

هدف از ترجمه این کتاب معالجه آفتی است که از دیر باز گریبان گیر انسان بوده است. یعنی آفت روی آوری به اشیا و به طور کلی مخلوقات جاندار و بی جان به منظور ارضای غریزه بشری که همواره در جستجوی عاملی است که در زندگی و در لحظات مسرت بخش و غمناک بدان پناه برده و با او راز و نیاز کند و مراد و حاجتش را از او درخواست نماید.

ظهور پیامبران از آدم گرفته تا خاتم انبیا حضرت محمد ﷺ در راستای سوق دادن این غریزه به راه راست یعنی یکتا پرستی و روی آوردن به خالق جهانیان در غم و شادی بوده است. متأسفانه عدم آگاهی بسیاری از مردم به تعالیم حقیقی و صحیح ادیان الهی همواره آن‌ها را از راه حقیقت و یکتا پرستی به سمت شرک و کفر سوق داده است.

میزان شدت و ضعف این انحراف در میان مسلمانان به اقتضای زمانی و مکانی آنان متفاوت می‌باشد. به عنوان مثال توسل جستن به اولیای و مردگان در میان مسلمانان غیر عرب به مراتب بیشتر از مسلمانان کشورهای عربی بوده است زیرا دسترسی به تعالیم ناب الهی در کشورهای عربی به مراتب آسانتر بوده و عامل زبان نیز نقش مهمی در این مورد ایفا کرده است.

هدف از این مجموعه تکیه و اصرار بر دلایل و شواهدی است که از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مرجع مسلمانان یعنی قرآن کریم اقتباس شده‌اند. آیاتی جاودانه که به روشنی

معنای توحید را به مردم رسانده و دیگر معانی و تعاریف را به وضوح بیان کرده و مرز حق و باطل را مشخص ساخته‌اند.

پس برادر و خواهر مسلمان آزاد اندیش بیایید به ریسمان خداوند چنگ زنیم و ایمان و عقیده اسلامی را از هر گونه شرک و اعمال کفر آمیز که ممکن است ما را از ملت اسلام خارج کند پاک سازیم و تنها به درگاه حق تعالی پناه برده و از او طلب کمک و رستگاری نماییم.

﴿خُنْ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَأُهُم بِالْحَقِّ إِيَّاهُمْ فَتِيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدًى ﴿۱۳﴾ وَرَبَّنَا عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوكَ مِنْ دُونِهِ ءِإِنَّا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿۱۴﴾ هَتُّوْا قَوْمَنَا أَخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءِإِلَهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطٰنٍ بَيْنِ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾﴾ [الكهف: ۱۳-۱۵]

یعنی: «ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو باز گو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایشان افزوده بودیم. ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت دادیم، آنگاه که به پا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد بر آورند و) گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. ما هرگز غیر از او نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوییم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گزاف و) دور از حق گفته‌ایم. (سپس برخی از ایشان به برخی گفتند:) اینان، یعنی قوم ما، بجز الله معبودهایی را خدایی گرفته‌اند! (چه مردمان حقیری! چرا باید بت‌هایی ساخت دست خویش را پرستند، مگر عقل ندارند؟!)). ای کاش! دلیل روشنی بر (خدایی) آن‌ها ارائه می‌دادند! (مگر چنین چیزی ممکن است؟ هرگز! آنان چه ستمکارند!) آخر چه کسی ستمکارتر از فردی است که به حق تعالی دروغ بندد (و با افترا شریکانی به آفریدگار جهان نسبت دهد؟!)).»

مقدمه‌ی کتاب

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين. الله سبحانه و تعالی خلق را نیافرید و پیامبران را نفرستاد مگر برای عبادت ذات پاکش. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذريات: ۵۶] یعنی: «من فرشتها و انسان‌ها را نیافریده‌ام جز برای پرستش و بندگی خود».

بسیار جای تاسف است که بسیاری از مسلمانان به دلیل بی‌اطلاعی از تعالیم الهی و معنای حقیقی عبادت، پرستش را به سوی غیر از حق تعالی سوق می‌دهند و در نتیجه گرفتار شرک بزرگ شده که آنان را از ملت اسلام خارج می‌کند. آنان که با ذلت و زاری و فروتنی به اهل قبور همچون پیامبران، اولیاء و زاهدان روی آورده، در راهشان قربانی کرده و دست دعا به سویشان بلند می‌کنند و از آنان طلب مدد و بر آوردن حاجتشان را می‌نمایند. گاهی از این هم فراتر رفته نذر می‌کنند و به دور قبور و تابوتهای تعظیم‌کنان طواف می‌نمایند همان‌گونه که طواف خانه کعبه را می‌کنند. آری این همان عبادت است حتی اگر آن را تبرک جستن و پناه بردن بنامند. چنان‌چه عامه مسلمین از روی جهل و بی‌اطلاعی و به علت عدم درک و فهم صحیح عبادت مرتکب چنین شرکی شوند ممکن است به توان آنان را تا حدودی معذور دانست. ولی عذر علمای بزرگی که معنی حقیقی عبادت را درک کرده و خوب می‌دانند که عامه مسلمین دچار شرک بزرگی شده که از ملت اسلام خارجشان می‌کند چه می‌تواند باشد؟ آنان که فتوا می‌دهند و آنچه را که از شرک لفظی، عملی و اعتقادی از عامه مسلمین سر می‌زند را پناه بردن بسنده و تعبیر عشق و علاقه به پیغمبران، اولیا و زاهدان می‌نامند!!!

البته چنین پیشوایان مغرض، جهت تعمیق و استوار کردن این شرک بزرگ در قلبهای پیروانشان که آنان را الگوی خود قرار داده‌اند به ترویج اعمال شرک آمیز همانند جشن

تولدها و سالروزهای شرک آلود و اعمال مشابه آن که جز نوآوری در اسلام نیستند دست می‌زنند. آیا چنین مدعیان روحانیت از حق تعالی بیم ندارند که حقایق را کتمان کرده و مردم را تشویق به کفر می‌کنند؟ یا اینکه به خاطر مقداری پول بی ارزش و یا مقام ناپایدار است که در حق خودشان و مسلمانان این ستمها را روا می‌دارند؟ آری این صنف از علمای همانا گمراه کنندگانند^(۱).

ای خواننده پاک و با مروت

هنگامی که از این حقایق تکان دهنده و متجلی در شرک بزرگ که به شکل نگران کننده‌ای در گوشه و کنار کشورهای اسلامی شایع شده بود آگاهی یافتیم، به حق تعالی توکل کردم و این کتاب را به عنوان «توحید را چگونه بفهمیم» را نوشتم. امیدوارم که حق تعالی آن را از من بپذیرد و آنان که چه با علم و درایت و چه بدون علم و آگاهی گمراه شده‌اند، از آن بهره مند شوند. این کوششی است متواضعانه برای آنان که به اراده حق تعالی از منجلاب شرک به سوی نور توحید هدایت شوند. به راستی که الله سبحانه و تعالی «نیک مدد کار و نیک یاری دهنده است».

نویسنده

۱- مترجم: اشخاصی نیز هستند که جز رضای خداوند و ترویج اسلام هدفی ندارند. ولی متأسفانه به دلیل تاثیرشان از مکتبهای معینی و یا مراجعی که نزد شان علم را آموخته‌اند و عدم تحصیل علم به صورت منظم در مورد مبحث توسل عقایدی منافی با حقایق قرآن و سنت دارند.

یکتا پرستی در قرآن

عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: «تنقض عری الإسلام عروة عروة إذا نشأ فی الإسلام من لا يعرف الجاهلیة» یعنی: دستاویزهای اسلام گروه گروه از هم گشوده می شوند، چنان چه نسلی در اسلام ظهور کند که از جاهلیت قبل از اسلام بی اطلاع باشد.

دوستم انسانی بسیار متدین و خوش اخلاق و در عین حال کاملاً رک گو و صریح بود. ما در همه موارد تفاهم کامل داشتیم جز در مورد توسل جستن به مردگان، در برابرشان به دعا ایستادن و طلب کمک نمودن و در راهشان نذر و قربانی کردن. در نتیجه این امر همواره موضوع بحث و مشاجره بین من و او بود و از حرفهایش چنین استنباط می کردم که او هم همانند دیگران نه تنها این قضیه را جایز می دانست، بلکه آن را مرغوب هم می پنداشت.

روزی به من گفت: تو خوب می دانی که من فقط از حق تعالی طلب کمک می کنم و غیر از او به هیچ کس یا چیزی متوسل نمی شوم.

در جوابش گفتم: می دانم و همین عاملی است که مرا تشویق می کند که به تو امیدوار باشم و در تو خیر و برکت ببینم. زیرا عاقلی همانند تو نباید از زیانهای ترویج دهندگان شرک و تجار و گردانندگان قبرها بی اطلاع بماند.

آیا دعا و طلب از اولیاء به جای الله سبحانه و تعالی کفر است

گفت: چنان چه بارها گفته ام هنوز نتوانسته ام این مسئله را بپذیرم که طلب کمک از مردگان و توسل به آنان و به خصوص اولیاء، پیامبران و انسانهای پاک اعمالی است که انسان را از دین اسلام خارج می کند. به خصوص هنگامی که طلب کنندگان به این مسئله آگاهی کامل داشته باشند که مردگان نمی توانند باعث سود، زیان، خلق و نابود کردن باشند، زیرا این صفات مختص به الله تعالی می باشند و بس.

معمولاً بحث و جدلمان کوتاه و سطحی بود به طوری که هیچ کدام نمی‌توانست طرف دیگر را قانع کند. یک بار به من گفت: بیا موضوع را عمیقاً و با صراحت کامل و از تمام جوانب بررسی کنیم ولی به شرط آن که احساسات شخصی و عواطف و هوی و هوس را کنار بگذاریم.

در جوابش گفتم: حق تعالی شاهد است که همیشه آرزوی این لحظه را می‌کردم. زیرا شدیداً مشتاقم که پیچیدگی‌ها و رموزی که باعث شده‌اند تو را در حیرت و دوراهی نگه دارند را برایت روشن کنم. لذا مرا در این بحث خرسند خواهی یافت.

گفت: بسیار عالی است و ادامه داد . . . موضوع دقیق شما در این مسئله چیست؟ و بر اساس چه دلیل قاطع و محکمی ادعا می‌کنید که هر مسلمانی که به پیامبران و نیکوکاران توسل جست و از آنان طلب حاجتی نمود، و در راهشان نذر و ذبح کرد از دین اسلام خارج است و آنان را کافر می‌پندارید؟

گفتم: موضوع ما در این مسئله همانا موضوع قرآن کریم است و حکمی که می‌کنیم نه رای شخصی مان است و نه فتوا است بلکه در راستای حکم این کتاب جاودانی است که در آن باطل یافت نمی‌شود. و این ما نیستیم بلکه قرآن کریم است که مهر شرک و کفر به قبرستان می‌زند.

در نهایت آرامش جواب داد: احتیاجی به تکرار این گونه کلی‌گوییها نیست و هنوز هم نظر من این است که این یک ادعای شخصی است و هیچ ادعایی بدون دلیل قاطع پذیرفتنی نیست. پس دلیل و مدرک را ارائه کن، چرا که مسئله مهمتر و حساس‌تر از آن است که به دست کلمات و جملات زیبای شخصی سپرده شود. و شما با تهمت کفر به مسلمانان زدن و آن هم با این سرعت و صراحت فتنه‌ای در میان مسلمانان انداخته‌اید که هنوز در خواباندن گرد و غبارش عاجز مانده‌اند.

گفتم: شما هنوز هم تحت تاثیر تبلیغاتی گمراه‌کننده‌اید. تبلیغاتی که تمام روزنه‌های تفکر و تعمق را به رویتان بسته است و در نتیجه ما را چنین و چنان می‌پندارند. ولی به هر حال

شما در عقیده تان آزادید و می‌توانید به روش بر خورد ما به این طرز تفکر مهر بزنید و یا آن را برداشت سریع و عاجلانه و یا هر چیز دیگر بنامید. ولی در واقع این طرز تفکرها و برداشتها چیزی از حقیقت امر نمی‌کاهد و آن این است که ما گروهی هستیم که به کتاب حق تعالی روی آورده و در آن تامل و تفکر کرده‌ایم چنان چه حق تعالی در قرآن کریم امر کرده است که تامل و تفکر کنیم.

بنابراین در آیات قرآنی وصفی دیده‌ایم که حق تعالی در مورد مشرکین عهد جاهلیت آورده که کاملاً قابل تطبیق بر کسانی است که از مردگان طلب کمک کرده و به آنان متوسل می‌شوند و بر ایشان قربانی و نذر می‌کنند، همان گونه که برای حق تعالی نذر و قربانی می‌کنند. از این رو زمانی که حقیقت را فهمیدیم هیچ گونه تردیدی در جهت هشدار و روشننگری به خود راه نداده و از هیچ کس نترسیده و با صراحت حقیقت را به متکبران یادآور شدیم حال چه از ما راضی باشند چه دلگیر. زیرا هیچ گاه خشنودی و یا ناخشنودی مردم معیار سنجش حق و باطل نبوده و نخواهد بود. و اما در مورد دلایل ما و آنچه را که حق تعالی را بر آن شاهد کی‌گیریم تو جهت را به این نکات جلب می‌کنم.

اولاً: شما می‌پندارید که طلب کمک از مردگان، نذر کردن برای شفای مریض، اولیا را نزد الله تعالی واسطه قرار دادن، قربانی کردن و امثال آن شرک نیست و از کفر سرچشمه نمی‌گیرد به خصوص زمانی که انجام دهندگانشان به یگانگی الله سبحانه و تعالی ایمان دارند و پذیرفته‌اند که این حق تعالی است که زنده می‌کند، می‌میراند، روزی می‌دهد و می‌آفریند و عقیده دارید که دیگران نقشی در ایجاد سود و یا زیان ندارند. ولی واقعیت امر ثابت می‌کند که این نظریه‌ای است غلط و تحلیلی است فاسد که با اصول دین اسلام منافات کامل دارد و این امری است که به یاری حق تعالی متعاقباً برایت آشکار و روشن می‌شود.

حقیقت کشمکش بین پیامبران و مشرکان

ثانیاً: در بررسی کشمکش بین پیامبران و مشرکان به خصوص حضرت محمد ﷺ و مشرکان صدر اسلام در می‌یابیم که علت برخوردها و محور بحث و جدلها هرگز انکار

مشرکان به وجود حق تعالی و بی اعتقادی شان به الله تعالی نبوده است. همچنان که دلیل این کشمکشها عدم اعتقاد مشرکان به مالکیت حق تعالی بر همه چیز نبوده، همچنان که شریک دانستن حق تعالی در سود و زیان با آنانی که بدانها متوسل می شدند نبوده است و به طور کلی چیزی شبیه به این گونه افکار هرگز به فکر مشرکان خطور نکرده بود.

ایمان مشرکان به حق تعالی

ثالثاً: مشرکان صدر اسلام ایمانی راسخ به وجود حق تعالی داشتند و او را در ربوبیت^(۱) کاملاً یکتا می پنداشتند. همچنان که معتقد بودند که حق تعالی خدایشان و خدای همه مخلوقات است و خدایان و پیامبرانی را که به کمک می طلبیدند و مخلوقات و بندگان الله سبحانه و تعالی به شمار می آورند و معتقد بودند که آنان هیچ نقشی در ایجاد سود و یا زیان بر ایشان ندارند و تمام سود و زیانها و مرگ و زندگی را مختص به حق تعالی می دانستند و هیچ مخلوقی را در این گونه موارد با حق تعالی شریک قرار نمی دادند. آری ایمان مشرکان صدر اسلام به حق تعالی چنان بود که الله سبحانه و تعالی را در ربوبیتش کاملاً یکتا و تنها او را شایسته پرستش می پنداشتند.

حال آن که معتقدان امروزی به قبور و اولیاء در این مورد کوتاهی می کنند و همین که با مشکلی برخورد می کنند استغاثه کنان به مردگان و اهل قبور پناه می برند و از آنان طلب کمک می کنند درست عکس آن چیزی که مشرکان صدر اسلام انجام می دادند. زیرا آنان در رفاه و آسایش بتها را می پرستیدند و به آنها احترام می گذاشتند ولی به محض اینکه با مشکلی روبرو می شدند بتها را رها کرده و به حق تعالی پناه می بردند. ناگهان بغض دوستم ترکیب و اعتراض کنان گفت: عجب حرف عجیب و غریبی، چطور، چطور؟!

توحید ابوجهل و ابولهب

۱- اقرار به وحدانیت الله سبحانه و تعالی در افعالی که خاص ایشان می باشد مانند آفرینش، مرگ دادن، زنده کردن، روزی دادن و . . . را توحید ربوبیت می نامند.

و ادامه داد: ابوجهل و ابولهب و پیروانشان که از زمره مشرکین بودند به حق تعالی ایمان داشتند؟! و در ربوبیت او را خالق، رازق، زنده کننده و مرگ دهنده، سود رساننده و زیان می پنداشتند؟! و در این گونه موارد برای الله سبحانه و تعالی شریک قائل نبودند؟!!!!

در جواب به او گفتم: این سخن عجیب و غریبی نیست. بلکه واقعیتی است که به رضای حق تعالی زمانی که حقایق برایت روشن شد به راحتی آن را درک کرده و تسلیم آن خواهی شد و ذهنیت کنونی ات از بین خواهد رفت و از رسوبات غلطی که در ذهنت به عنوان دلیل و برهان از آن یاد می کنی به رضای حق تعالی رها خواهی شد.

دلایل ایمان مشرکان به توحید

پس گفت: برهانت را بگو دوست من. دلیل ادعاهایتان چیست؟ و اگر ادعایی که در مورد ایمان مشرکین به حق تعالی می کنید درست باشد پس شرکی که به خاطرش حق تعالی آنان را لعنت کرده و برایشان اقامت جاودانه در دوزخ را مقرر فرمودند چگونه تفسیر می کنید؟ آن هم بعد از اینکه حق تعالی خود و اموالشان را مباح کرده و به پیامبرش امر فرمودند که با شمشیر با آنان مقابله کند و با نیزه آنان را هدف قرار دهد. در جوابش گفتم: آیا دلیلی قانع کننده تر از قرآن می تواند باشد؟ دلیل در این کتاب جاودانه است که تو و میلیونها مسلمان امثال تو با افکار شرک آمیزتان و صرفاً به دلیل مسلمان بودنشان شبانه روز به قصد عبادت آن را تلاوت می کنید بدون آنکه در آن تامل و تفکر کنید.

اعتراف مشرکین به ربوبیت الله سبحانه و تعالی در خلقت روزی دادن، زنده کردن و مرگ دادن

حق تعالی ایمان مشرکین صدر اسلام به خودش و اعترافشان به اینکه تنها اوست که خلق می کند، روزی می دهد، زنده می کند، مرگ می دهد و سود و زیان همه از سوی اوست را تایید می کند. حق تعالی به پیامبر اکرم ﷺ در مورد مشرکین چنین می فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾ [العنكبوت: ٦١]

یعنی: «هرگاه از آنان (که کسانی و یا بت‌هایی را شریک الله سبحانه و تعالی می‌دانند) بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، و خورشید و ماه را (برای منافع شما انسان‌ها روان) و مسخره کرده است؟ قطعاً خواهند گفت: الله! (چرا که می‌دانند که این معبودهای دروغین همه مخلوقند و توانایی آفرینش کائنات و چرخش ستارگان و سیاران را نداشته و ندارند). پس چگونه (با وجود اعتراف به یگانگی الله در آفرینش کائنات و تسخیر کرات، از اقرار به یگانگی الله سبحانه و تعالی در الوهیت و فرمانروایی) منحرف می‌گرداند؟ ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾ [العنكبوت: ٦٣]

یعنی: «اگر از آنان (که مشرکند) بپرسی چه کسی از آسمان‌ها آب را بارانده است و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: الله! بگو: ستایش الله را (که حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز بدان اعتراف دارند). اما بیشتر آنان نمی‌فهمند و نمی‌دانند (که به چه تناقض عجیبی گرفتارند. چرا که به خالق و رازق و احدی معتقدند و چیزهای دیگری را هم پرستش می‌کنند).

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَدْعُرُونَ ﴿٦٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٦٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٦٩﴾ [المؤمنون: ٨٤ - ٨٩]

یعنی: «بگو زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید. (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن الله هستند. بگو پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات

شایسته پرستش است و بس؟). بگو چه کسی صاحب آسمان‌های هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروایی بر آن‌ها از آن کیست؟). خواهند گفت: از آن الله سبحانه و تعالی است. بگو پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید (و خویشان را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به الله سبحانه و تعالی، صاحب و فرمانده جهان بدور نمی‌دارید؟!). بگو چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد (و ملک وسیع کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن اوست؟) و کسی است که پناه می‌دهد (هر که را که بخواهد) و کسی را (نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن الله است. بگو پس چگونه گول (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره گیری می‌کنید، انگار) جادو و جنبل می‌شوید. ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ [یونس: ۳۱]

یعنی: «بگو چه کسی از آسمان (به وسیله اشعه و باران) و از زمین (بوسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آن‌ها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آن‌ها را می‌آفریند و به آن‌ها نیروی شنوایی و بینایی می‌دهد)؟ یا چه کسی را زنده را مرده، و مرده را زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست اوست)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند (و کار ساز و کاردان است)؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن الله است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی رسان مردمان و مدیر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، الله سبحانه و تعالی است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟»

دوست من، این آیات روشن کننده و صریح همان دلایل ماست. دلایلی که هیچ جای بحث و جدل نمی‌گذارند که مشرکین صدر اسلام وجود الله سبحانه و تعالی را انکار نمی‌کردند و برای خالق هستی شریکی که او را در کردارش یاری دهد قایل نبودند بلکه حق تعالی را در ربوبیت کاملاً یکتا و بی شریک می‌پنداشتند. و این آیات به طور یقین بر این که

مشرکین برای طول عمر، رهایی از مرگ و یا ریزش باران به بت‌ها و اولیایشان پناه نمی‌بردند و طلب حاجت نمی‌کردند صحت می‌گذارند. وانگهی مشرکین هرگز جهت سعادت و یا محو رنج و مشقت به اولیایشان پناه نمی‌بردند. آخر چطور می‌توانستند به دیگری متوسل شوند آن هم در حالی که ایمان کامل داشتند که تمام خوبیها و بدیها از جانب خالق جهان است و سرنوشت هر چیز در دست اوست، آن چنان که آیات فوق الذکر آن را بیان کردند. بنابراین، بر اساس همین دلیل قاطع است که بطلان شرطی که همواره به آن متمسک می‌شوید آشکار می‌شود هنگامی که ادعا می‌کنید: کسی که غیر از حق تعالی را نمی‌پرستد مشرک نیست، مگر اینکه معتقد باشد که سود و زیان در اختیار اولیاء و صالحین است همچنان که در اختیار خالق هستی است. حال آنکه اگر این شرط درست و ادعاهایتان از نظر اسلام صحیح بود الله سبحانه و تعالی حکم شرک ابولهب و ابوجهل و پیروانشان را نمی‌کرد زیرا این شرط نزد ایشان موجود بود و ایشان هرگز سود و زیان را بجز به حق تعالی، به اولیایشان نسبت نداند و این امر در آیاتی که ذکرشان رفت واضح و آشکار است.

مشرکین صدر اسلام از مشرکین امروزه با ایمان تر بودند

اما دلیل اینکه توحید مشرکین صدر اسلام و ایمانشان به الله تعالی راسخ‌تر از توحید قبرپرستان امروزی و ایمانشان به حق تعالی بوده نیز از قرآن کریم می‌توان دریافت. گنجینه‌ای که نه به زوال می‌رود و نه نورش خاموش می‌شود، آنگاه که الله سبحانه و تعالی در مورد مشرکین صدر اسلام می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا جَنَّهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۵]

یعنی: «هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه و صادقانه الله را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند). سپس هنگامی که خالق هستی آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند (و به شریکانی برای الله معتقد می‌شوند)».

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾﴾ [الإسراء: ۶۷]

یعنی: «هنگامی که ناراحتی‌ها و دریاها به شما می‌رسد (و گرفتار طوفانها و امواج سهمگین می‌شوید و کشتی خویش را همچون پر کاهی در پهنه آبها می‌بینید، وحشت می‌کنید و) جز الله همه کسانی از نظرتان ناپدید می‌گردند که ایشان را به فریاد می‌خوانید. اما زمانی که الله سبحانه و تعالی شما را از غرق شدن نجات داد و به خشکی رسانید، از (یکتا پرستی) روی می‌گردانید (و انسان‌های ناتوان و بتان بی‌جان را شریک خالق هستی می‌سازید)، و اصولاً انسان بسیار ناسپاس است.»

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ فَضْرًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَجَلْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾﴾ [الأنعام: ۶۳، ۶۴]

یعنی: «بگو چه کسی شما را از این احوال و شداید خشکی و دریا رهایی می‌بخشد، در آن حال که (دشواریها و گرفتاری‌های بزرگ به شما رو می‌کند و) او را فروتنانه علی و نهایی به فریاد می‌خوانید و (می‌گویید)، اگر الله ما را از این احوال برهاند، سوگند می‌خوریم که از سپاسگزاران (نعمت و فضیلت او) باشیم؟ بگو: الله شما را از آن (احوال و شداید) و از هر غم و اندوهی می‌رهاند. سپس (با این وجود) برای او شریک می‌سازید، (شریکانی که می‌دانید کاری از دست آن‌ها ساخته نیست)».

این آیات ثابت می‌کنند که مشرکین صدر اسلام زمانی که سوار کشتی می‌شدند و در معرض خطر قرار می‌گرفتند و مصیبت را انتظار می‌کشیدند، و بت‌ها و اولیائشان را فراموش می‌کردند و آن‌ها را منکر می‌شدند و دست به دعا شده و تنها به الله سبحانه و تعالی پناه می‌بردند و از او طلب کمک می‌کردند. زیرا خوب می‌دانستند که بت‌ها و اولیائشان حقیرتر و ضعیف‌تر از آن هستند که در این شرایط بحرانی بخواهند کمکی به ایشان برسانند. بلکه

تفکیرشان از این هم فراتر می‌رفت و دقیقاً درک می‌کردند که بت‌ها و اولیاء حتی صدایشان را هم نمی‌شنوند چه رسد به اینکه بخواهند جوابگوی دعایشان باشند. و بنابراین رشته تمام اوهمات و اشتباهاتشان در یک لحظه سرنوشت ساز جلو چشمان پاره پاره شده و حقیقت بر ایشان واضح و آشکار می‌گشت. یعنی اینکه نمی‌تواند به هیچ کس به جز الله سبحانه و تعالی در حالت ترس و اضطراب پناه برد.

چطور مشرکین صدر اسلام هنگام سختی خدایانشان را فراموش می‌کردند و به حق تعالی پناه می‌بردند

و چنین بود که مشرکین صدر اسلام تنها به الله تعالی پناه می‌بردند و به او متوسل شده و طلب یاری و کمک می‌کردند. و اولیایشان را که در هنگام امنیت و آسایش می‌پرستیدند را به فراموشی می‌سپردند. زیرا خوب می‌دانستند که تنها الله سبحانه و تعالی می‌تواند آنان را از غرض شدن رهایی بخشد.

قرآن هم در موردشان شهادت می‌دهد، که آنان یعنی مشرکین هنگامی که در معرض خطری قرار می‌گیرند به حق تعالی پناه می‌برند و آنگاه که از منطقه خطر دور می‌شوند و به ساحل امن و آسایش می‌رسند، به سنتهای شرک آمیز اجداد و پیشینیانشان روی می‌آورند و دیگران را با الله سبحانه و تعالی در دعا، ذبح و نذر شریک قرار می‌دهند. آری این همان دلیلی است که الله تعالی آنان را به خاطرش سرزنش کرده و مشرک می‌خواند، آن جایی که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنکبوت: ۶۵] یعنی: «سپس هنگامی که الله سبحانه و تعالی آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند. باز ایشان شرک می‌ورزند (و به شریکانی برای الله تعالی معتقد می‌شوند)».

این چنین بود اخلاص مشرکین صدر اسلام به الله سبحانه و تعالی زمانی که در معرض خطر قرار می‌گرفتند، و اینکه به هیچ کس به جز الله تعالی متوسل نمی‌شدند.

چطور مشرکین امروزه الله تعالی را هنگام سختی‌ها فراموش می‌کنند و به اولیایشان پناه می‌برند

حال آنکه مشرکین معاصر و قبر پرستان دقیقاً خلاف مشرکین صدر اسلام عمل می‌کنند و الله تعالی را فقط در آسایش و راحتی می‌پرستند و به او پناه می‌برند. و به محض اینکه بلایی بر ایشان چیره شد و یا به مصیبتی گرفتار آمدند الله را فراموش کرده و به درگاه اولیایشان روی می‌آورند و آنان را در مرتبه الله سبحانه و تعالی قرار می‌دهند و با ذلت و فروتنی به درگاهشان دست به دعا می‌ایستند و قربانی می‌کنند و ملتسمانه و وحشت زده به درگاهشان نذر و نیاز می‌کنند.

اشخاصی امثال: بدوی، جیلانی، الرفاعی، التیجانی، العیدروس، ابن عیسی، شیخ حاجی عبدالسلام و شیخ محمد ذکر حالشان نمی‌رود مگر زمانی که اشخاص معتقد به ایشان به مصیبتی گرفتار آیند.

قبر پرستان و معتقدان به اولیاء زمانی که سوار کشتی می‌شوند و خطر امواج هولناک تهدیدشان می‌کند الله تعالی را به فراموشی می‌سپارند و به اولیایشان پناه می‌برند و به دعا و التماس به درگاهشان می‌ایستند و با نهایت خواری و ذلت می‌گویند یا جیلانی مدد یا شیخ عبدالسلام مدد و چنان به مناجات ایشان می‌پردازند که گویی حی و حاضر در حضورشان ایستاده‌اند. و می‌بینیم که چگونه با ذلت و خواری در نذر و نیاز با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و متعهد می‌شوند که در صورت نجات از غرق شدن به زیارت قبرهایشان رفته و بر ایشان قربانی کنند. اینجاست که به درجه حقارت شرک و کفرشان پی می‌بریم که چگونه شأن و مقام انسان را به منجلاب خواری کشانده و منزلت انسان عاقل را به نازلترین سطح سقوط می‌دهد.

چه حقارت و ذلتی پست‌تر از این که انسان آگاهانه از خالق و رازقش دور شود، خالق همیشه با اوست و با او می‌شنود و می‌بیند و در مقابل با فروتنی و خشوع به استخوانهای پوسیده‌ای پناه برد که نتوانستند در مقابل حمله انبوه کرمها بایستند و رفته رفته گوشتهای

خود را در قبر به کرمها سپردند. آری به استخوانها پناه می‌برند و از آنها طلب کمک و نجاتشان از غرق شدن می‌کنند، پس راستگوست الله سبحانه و تعالی هنگامی که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ

غَافِلُونَ ﴿٥﴾ [الأحقاف: ٥]

یعنی: «چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش را نمی‌گویند؟ نه تنها پاسخش را نمی‌دهند، (بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستش گران و به فریاد خواهندگان غافل و بی‌خبرند».

آری من بسیار با اینگونه حماقتها و رفتارها برخورد کرده‌ام، آن قدر که دیدگانم از دیدن این گونه رفتار جاهلانه خسته و قلمم از شنیدن این چنین سخنان و ادعاهای پوچ و بی اساس شکسته است.

درگیری نویسنده کتاب با قبر پرستان هنگامی که در معرض غرق شدن قرار گرفتند

در یکی از سفرهایم در دریای سرخ شاهد عکس العمل معتقدان به اولیاء و قبر پرستان بودم و دیدم که چگونه با گرمی هر چه تمامتر به اولیایشان متوسل می شدند. بیش از ۲۵ سال پیش در سفری روی دریای سرخ همراه تعدادی از ایشان بودم، تعدادمان بیش از ۸۰ نفر بود و در یک کشتی بادی کوچک بودیم که دریا طوفان شد و کشتی به محاصره موجهای غول پیکر افتاد به طوری که با هر جزر به قعر دریا فرو می رفتیم و با هر مد طوری می نمود که می خواهیم پرواز کنیم.

در آن لحظات اضطراب آمیز معتقدان به اولیاء و قبورین فریاد کنان دعا و طلب مدد و یاری می کردند و آن هم نه از خالق همیشه زنده و توانگر بلکه از مردگان که از عهده هیچ کاری بر نمی آمدند. پس با قلبی مملو از فروتنی و خشوع به شیخ سعید ابن عیسی رحمته که دنیای فانی را بیش از ۶۰۰ سال پیش به درود گفته بود متوسل می شدند و با ترسی آمیخته به امید می گفتند: یا ابن عیسی، یا ابن عیسی، خودت مدد کن ای ستون دین. و رقابت کنان متعهد می شدند که در صورت نجات به زیارت قبرش رفته و برایش نذر کنند. گویی که سرنوشتشان به دست او بود و نه به دست الله سبحانه و تعالی. بنابراین علیرغم نوجوانی ام سعی کردم قانع شان کنم که این گونه عقیده و رفتار شایسته یک مسلمان نیست که به غیر از الله تعالی پناه ببرد. و با فروتنی و خلوص نیت از آنان خواهش کردم که به الله تعالی پناه ببرند و فقط از او کمک و یاری بخواهند و شیخ ابن عیسی که هیچ نقشی در این میان نداشت را به حال خودش بگذارند زیرا حتی صدایشان را نمی شنید چه برسد به اینکه بخواهد دعایشان را اجابت کند، که ناگهان عصبانی شدند و فریاد کردند (گمراه، سرکش!!!) و اگر رحم الله تعالی نبود و مسافرانی که با ایشان هم عقیده نبودند، خیال داشتند که از کشتی

به اعماق دریا رهایم کنند.

زمانی که طوفان فرو کش کرد و به یاری و فضل الله سبحانه تعالی (نه به یاری ابن عیسی) نجات یافتیم و به همدیگر تبریک و تهنیت می گفتیم، همراهان قبر پرست گله کنان مرا از عواقب سوء ظن داشتن به اولیا می ترساندند و می گفتند باید خیلی خوشحال و شاکر باشیم که به فضل و یاری قطب (ابن عیسی) در آن لحظات بحرانی از طعمه طوفان و ماهیها شدن نجات یافتیم.

خرافات حضور اولیاء در هنگام سختی

در جوابشان گفتم: از شنیدن این چنین کفر آشکار آزردهام کردید. شما به خودتان ظلم می کنید و در مقابل این گونه اعمال را به شیخ ابن عیسی رحمته نسبت می دهید. این شیخ فقید عاجزتر از آن است که صدایتان را بشنود حال چه برسد به آنکه بخواهد دعاهایتان را برآورده کند و بخواهد در بین این امواج حاضر شود و نجاتتان دهد!! ای جماعت عقلتان را به کار اندازید. کسی را که به یاری می طلبید مرده، و الله تعالی چنین مقرر فرموده اند که مرده صدا را نشنود و در قرآن در سوره النمل آیه ۸۰ می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الْصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۸۰﴾ یعنی: «بیگمان تو نمی توانی مردگان را شنوا بگردانی، و ندای (دعوت) خود را به گوش کران برسانی، وقتی که (به حق) پشت می کنند و از آن می گریزند».

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۗ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿۲۲﴾ [فاطر: ۲۲] یعنی: «مردگان و زندگان هم مساوی نمی باشند. خداوند هر کس را که بخواهند شنوا (و پذیرای حق و حقیقت) می گرداند، و نمی توانی (پند و اندرز آسمانی را

به دل مردگان فرو بری، همان گونه که نمی‌توانی) مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی^(۱).

ولی با عدم اطلاعتان به سنن الهی و امتناعتان از تأمل و فهم حقایقی که در قرآن آمده دچار چنین حماقت‌هایی شده و قلباً از خالق که قادر به همه چیز است و با شما می‌بیند و می‌شنود دور می‌شوید و به مردگان عاجز پناه می‌برید که کاملاً از شما بی‌خبرند و نه می‌بینند و نه می‌شنوند. و اما نجاتمان نه از فضل و برکت ابن عیسی است و نه هیچ‌کس دیگر. بلکه تنها از فضل و کرم خالق تواناست (و نه از تقاضاهایتان از فلان انسان صالح و یا پناه بردنتان به پیامبری) زیرا همه ایشان، چه پیامبران گرامی و چه صالحان پرهیزکار در آن لحظات بحرانی و سخت با ما نبودند و تنها کسی که با ما بود همانا خالق بی‌شریک است که همواره در خشکی و دریا با ماست.

یکی از ایشان با ژست فیلسوف گرانه‌ای گفت: ما منکر آن نیستیم که الله سبحانه و تعالی ما فوق همه کس است و قادر به همه کار است.

در جواب به او گفتم: این گونه سخن پراکنی‌ها قدیمی شده، زیرا مشرکان صدر اسلام نیز آن را زمزمه می‌کردند. و این سخن با کردارت هماهنگی ندارد. و اگر به آنچه می‌گویی قلباً ایمان داشتی در آن شرایط بحرانی خالق هستی را رها نمی‌کردی و به انسانی مرده و ناتوان

۱- این یک قاعده دنیوی ثابت، جهانی و غیر قابل تغییر است که مرده (هر مرده‌ای) صدا را نمی‌شنود جز درباره شخصی که درباره‌اش دلیل خاصی و آن هم در مورد خاصی در دسترس است. و این وصیت، عمومیت را در تمامیتش تغییر نمی‌دهد. پس دلیل قبر پرستان که مدعی‌اند اولیای فقیدشان صدایشان را می‌شنوند چیست؟ آیا در قرآن آمده است که الله سبحانه و تعالی فلان شیخ یا فلان سید را از این قاعده مستثنی کرده و اجازه داده که صدای طرفدارانش را در هر کجا که باشند بشنوند؟ و اگر صرفاً جهت بحث بپذیریم که مردگان صدا را می‌شنوند، آیا حق تعالی این اجازه را به آن‌ها داده است که غیر از ذات خودش مردم از آنان طلب مدد و یاری کنند؟ و آیا در مقابل باز هم به آن مردگان و اهل قبور این اجازه را داده است که بتوانند دعای طرفداران و تقاضا کنندگانشان را اجابت کنند؟ این‌ها سوالاتی است که هرگز نمی‌توانیم بر ایشان جواب قانع‌کننده‌ای نزد هواداران اولیاء و قبر پرستان بیاییم.

پناه نمی‌بردی، تا جایی که به لحاظ ایمان و اعتماد به حق تعالی حتی از مشرکین صدر اسلام نیز کمتر باشی زیرا آنان لااقل در شرایط سخت به الله سبحانه و تعالی پناه می‌بردند.

چگونه شیطان به شکل اولیایان ظاهر می‌شود

یکی دیگر از ایشان چنان چه گویی با من اتمام حجت می‌کند گفت: تو از اولیاء بیزار و کراماتشان را منکری. و به همین دلیل است که الله تعالی تو را از لذت آنچه که ما در آن لحظات بحرانی دیدیم محروم کرد.

به او گفتم: چه کسی به شما گفته که من از اولیاء متنفرم و منکر کراماتشان هستم؟ آیا هرگز شنیده‌ای که به شخص صالح و یا اولیایی دشنام بدهم؟ و یا اینکه از شان و مقام اولیایی کم کرده باشم؟ آیا شنیده‌ای که کرامت انسان صالحی را که الله تعالی به وی عنایت نموده را منکر شوم، کرامتی که یا در قرآن آمده و یا در سنت پیامبر اکرم ﷺ از آن یاد شده است؟ آیا هرگز از من شنیده‌ای که کرامت اهل غار را انکار کنم^(۱). باز هم آیا هرگز از من شنیده‌ای که ولایت ابوبکر، عمر، عثمان، و یا علی ﷺ و اصحاب رسول ﷺ را که به استناد حدیث رسول ﷺ که آنان را در زمره اولیای حق تعالی و بشارت دهندگان بهشتی قرار می‌دهد را انکار کرده باشم؟

آیا این همان تهمت دیرینه‌ای نیست که به هر آن کس که با حماقت‌های شما موافق نیست و به خرافاتان ایمان ندارد و در مقابل بی‌اطلاعی‌تان سکوت نمی‌کند وارد می‌کنید؟ به هر حال به من بگو که آن چه چیزی بود که الله تعالی مرا از لذت دیدنش با شما در آن لحظات بحرانی محروم کرد؟

۱- داستان اهل غار مربوط به سه انسان صالح و درستکار است که صخره‌ای راه خروجشان از غار را سد کرده بود که به لطف خالق یکتا و به پاداش اعمال خیرشان در سه مرحله صخره حرکت کرده و راه خروجشان از غار گشوده شد.

گفت: ما قطب عظیم (شیخ سعید بن عیسی) را دیدیم که همانند شعله‌ای از نور دکل کشتی را گرفته بود و از دریا می‌خواست که آرام بگیرد. و دیدیم که عملاً دریا از تلاطم افتاد و از برکت شیخ نجات یافتیم.

با تبسم به او گفتم: آیا شیخ سعید بن عیسی را که از وفاتش بیش از ششصد سال می‌گذرد را با قیافه و اندامش می‌شناسی؟

گفت: البته که نه؟

پس به او گفتم: پس چگونه فهمیدی کسی که دکل کشتی را گرفته بود و از دریا تقاضای آرامش می‌کرد همان شیخ سعید بن عیسی است؟ و آن هم کسی که هرگز او را ندیده‌ای؟؟؟ و اگر فرض کنیم شخصی را هم دیده باشی؟ آیا به تو وحی نازل شد که او همان شیخ سعید بن عیسی است؟

اینجا بود که وی گیج و دستپاچه شد و جوابی برای سوالم نیافت.

در ادامه به او گفتم: حقیقت امر این است که تو بر روی دکل کشتی نه شیخ سعید بن عیسی را دیدی و نه هیچ کس دیگر را، ولی در آن لحظات ترسناک و در حالی که دنیا در برابر چشمانت تیره شده بود و با همیاری ابلیس به خود تلقین کردی که شیخ سعید را می‌بینی تا در گمراهی و جهالت بیش از پیش غرق شوی. و تنها جوابی که برای قطع این بحث و جدل یافت این بود که فریاد کنان بگوید: گمراه، منکر، مرتد. آری این آخرین سلاحی است که این گونه افراد و هنگامی که ضربه کاری به افکار و استدلالهای غلطشان وارد می‌شود بدان چنگ می‌زنند. در این میان به دوستم گفتم: حال نظر تو در این باره چیست؟ آیا این تو را قانع نمی‌کند که ایمان مشرکین صدر اسلام به الله تعالی در وضعیتهای سخت و بحرانی چه بسا قویتر از ایمان قبر پرستان امروزی به الله تعالی بوده؟

در جوابم گفت: تو زمانی که به این گونه افراد تهمت شرک زدی و ادعای کردی که ایمانشان به الله تعالی و توحیدشان به مراتب ضعیف‌تر از ایمان و توحید مشرکان صدر اسلام است ظلم روا داشتی. در حالی که می‌دانیم که ایشان زمانی که در آن لحظات بحرانی

ندای یا شیخ ابن عیسی را سر دادند و به او پناه بردند نه از راه عدم اطمینانشان به الله تعالی بود و یا اینکه فکر کنند این شیخ عیسی و یا هر کس دیگری است که آنان را در دریا و خشکی همراهی می کند و صدایشان را می شنود و به آنها جواب می دهد همان گونه که الله تعالی دعاهایمان را شنیده و برآورده می کند، بلکه این عمل را به این ایمان و اعتقاد انجام دادند که الله تعالی به برکت توسلشان به آن اولیای بزرگ دعاهایشان را بپذیرد. پس ندای یا شیخ سردادنشان در آن لحظات سخت و بحرانی فقط به این اعتقاد بوده که حق تعالی به دلیل مقام والای شیخ عیسی و به احترام زهد و پاکی اش دعاهایشان را مستجاب کند چنان چه حق تعالی در مورد این زاهدان در قرآن می فرماید: ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲]

یعنی: «نه ترسی بر ایشان است و نه ناراحت و غمگین می شوند».

به او گفتم: اینها افکاری اشتباه قدیمی و تکراری است و به دلایلی که خواهم آورد به عقل انسان عاقلی خطور نمی کند. چنانچه این گونه اشخاص قلباً معتقد نبودند که مردگان در خوشی و سختی با آنان هستند و ندای ملتسمانه آنان را می شنوند، و اگر مطمئن نبودند که قادر به نجاتشان هستند، هرگز همانند انسانهای ضعیف و ناتوان در نهایت خشوع و فروتنی و ذلت و خواری دست به دامان مردگان ناتوان، عاجز و بی اراده نمی شدند. و اگر واقعاً به مردگان عقیده راسخ نداشتند در راهشان نذر نمی کردند و خود را متعهد به اهدای قربانی در راهشان در صورت بر آورده شدن حاجتشان نمی کردند. زیرا با اراده محکمی که از ایمان و ترسشان از اولیاء نشات می گیرد هرگز در راه وفای به عهد و ادای قربانی کوتاهی نمی کنند. آیا هیچ انسان عاقلی اقدام به صدا زدن، التماس کردن و کمک خواستن از مرده می کند در حالی که می داند نه صدای او را می شنود و نه به او پاسخ می دهد، و نه به او سود و یا زیان می رساند؟

دعا نزد اولیای فقید یا کفر است و یا جنون؟!!

کسانی که به مردگان (اولیاء) پناه می‌برند دو حالت دارند. یا اینکه صادقانه معتقدند که علیرغم دوری مسافت قادر به شنیدن صدایشان و استجابت دعایشان هستند و یا اینکه چنین عقیده‌ای ندارند. در صورتی که به این امر معتقد باشند (که در واقع هستند) پس مرتکب شرک بزرگ شده‌اند که در نزد الله تعالی قابل بخشش نیست. و چنان چه بدانند که اولیای فقید قادر به شنیدن و استجابت دعایشان نیستند می‌توان آنان را دیوانه قلمداد کرد. که در این صورت مسئول اعمالشان نیستند. حال خودت قضاوت کن یا آنان را مشرک و مسئول اعمالشان بدان و یا اینکه آنان را دیوانه و غیر مسئول. ولی حقیقت امر این است که مرده پرستان دیوانه نیستند بلکه ابلیس بر آنان چیره شده و اینگونه عقاید و اعمال شرک آمیز را بر ایشان زیبا جلوه گر ساخته و به اعماق قلبشان رسوخ داده است. و چنان چه اطمینانی به قدرت اولیاء و نجاتشان بدست مردگان بیش از الله نداشتند هرگز در شرایط بحرانی الله تعالی را رها نمی‌کردند و با فروتنی و ذلت به مردگان پناه نمی‌بردند.

راستی چه کفر و ذلالتی بعد از این؟ و ایشان چه چیزی برای الله سبحانه و تعالی که آنان را آفریده و روزی داده است باقی گذاشته‌اند؟؟؟

بعد از اینکه با دوستم به این مرحله از بحثمان رسیدم، وی در کمال دستپاچگی گفت: ولی . . . ولی . . . و سپس در حالی که نشان می‌داد به فکر فرو رفته ساکت ماند. پس به او گفتم: ولی . . . ولی . . . را کنار بگذار زیرا دلایل در نهایت روشنی هستند و حجتی برای ردشان وجود ندارد. آن هم در جهت رد حماقتهای شرک آمیز و خرافات بت پرستانه و تمسک به خیال پردازیهایی که به دینتان نسبت می‌دهید و با آن اسلامتان را به قربانگاه برده و سر می‌برید.

سپس به او گفتم: به نظرم بعد از این همه شرح نیازی به این نباشد که بخواهم به تو ثابت کنم که مشرکان صدر اسلام هرگز معتقد نبودند که خدایانشان مانند یغوث، یعوق، نسر، مناه، العزا و غیره در زنده کردن و مرگ دادن و سود و زیان با الله تعالی شریک‌اند و هرگز منکر این نبودند که تنها خالق یکتا قادر و توانا بر همه چیز است.

کمونیسم قبل از اسلام

در حالی که به نظر می‌رسید دلیلی پیدا کرده باشد گفت: اینکه مشرکین وجود الله تعالی را منکر هستند. در سوره الجاثیه و در آیه ۲۴ چنین آمده است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۲۴﴾ یعنی: «(منکران رستاخیز) می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیایی که در آن به سر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد! آیا چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی‌گویند، بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند. در جواب به او گفتم: آن‌هایی که در این آیه ذکرشان رفته مشرکین نیستند بلکه دنیا گرایان بی دین هستند که در بین عرب‌ها می‌زیستند و کمونیست‌های امروزی دنباله رو همان عقیده‌اند. آنان نه به الله تعالی معتقد بودند و نه به بت‌های مشرکین که عقیده داشتند به حق تعالی نزدیکشان می‌کنند. آری آنان هم وجود الله تعالی را منکر بودند و هم بت‌های مشرکین را رد می‌کردند. علت شرک مشرکین صدر اسلام همانا ربط ایمانشان به وجود الله تعالی با واسطه قرار دادن و توسل جستن و کمک طلبیدن از بت‌هایشان بوده و این همان حقیقتی است که الله تعالی در سوره یوسف آیه شماره ۱۰۶ چنین آن را بیان می‌کنند ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾ یعنی: «و اکثر آنان که مدعی ایمان به الله هستند، مشرک می‌باشند».

پس چنان چه مشرکین به الله تعالی ایمان نداشتند، هرگز برای نزدیک شدن به او بت‌هایشان را واسطه قرار نمی‌دادند. در این مورد الله تعالی در سوره الزمر آیه شماره ۳ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ﴿۳﴾ یعنی: «کسانی که جز حق تعالی سرپرستان و یاوران دیگری را بر می‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند می‌گویند) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند».

در حقیقت کسانی که در سوره الجاثیه از آنان یاد می‌شود و تو می‌خواهی به آنان استناد کنی مشرکین نیستند بلکه آنان عرب‌های ماده پرست و یا به قول امروزیها کمونیستها هستند. زیرا امکان ندارد مشرکینی که خدایان (اولیاء) را که به خاطر نزدیک کردنشان به حق تعالی و شفاعت خواهی شان نزد حق تعالی می‌پرستیدند منکر وجود خالق هستی باشند، همچنان که در مورد خدایان و اولیایشان می‌گویند ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳] یعنی: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله سبحانه و تعالی نزدیک گردانند». ﴿هَتُولَاءِ شُفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸] یعنی: «این‌ها میانجیهای ما در نزد الله تعالی (و در آخرت رستگارمان می‌نمایند)». وانگهی اعتراف آشکار مشرکین به وجود خالق یگانه در ربوبیتش در آیاتی که قبلاً ذکرشان رفت محرز و واضح است.

حقیقت شرک مشرکان صدر اسلام

دوستم در حالی که بحث آزرده‌اش کرده بود گفتم: پس آن چه شرکی است که الله تعالی در قرآن به مشرکین نسبت داده است و به خاطرش گرفتن جان و مالشان را حلال کرده تا جایی که به پیامبرش ﷺ امر کرده که با آنان بجنگد، حال آنکه طبق حرفهای تو به الله سبحانه و تعالی ایمان داشته و او را به وحدانیتش قبول داشتند؟

به او گفتم: این سوالی است ریشه‌ای و این همان نقطه حساسی است که افکار در برابرش گمراه شده و قدمهای متزلزل می‌شوند. و چنانچه انسان در این نقطه چشم و گوش خود را باز کرده و کمی تأمل کرده و عادلانه بیندیشد و به بحث و مقایسه بپردازد حتی یک مسلمان یافت نمی‌شد که دست به دامن کسی غیر از الله تعالی شود و در راهش قربانی کند، حال آن شخص پیامبر، اولیاء و یا زاهدی باشد.

بی‌اطلاعی مسلمانان از این نقطه حساس و عدم درایت شان به حقیقت شرک مشرکین صدر اسلام آنان را به شرک و کفری کشانده است که آن را جایز و صحیح می‌پندارند ولی

در حقیقت همان شرک بزرگ و کفر است بدون آن که خالق یکتا چنین حقی را به آنان داده باشد.

ترس عمر بن الخطاب رضی الله عنه از گرفتاری به شرک

عمر بن الخطاب رضی الله عنه ترس خود را از گرفتار شدن مسلمانان به چنین شرکی را بیش از چهارده قرن پیش بیان کرد آن گاه که فرمودند: دستاویزهای اسلام گره گره از هم گشوده می شوند. سوال کردند چطور ای امیرالمومنین؟ گفتند: چنان چه نسلی در اسلام ظهور کند که از جاهلیت قبل از اسلام بی اطلاع باشد.

پس آنان که امروزه مقدسانه و با خشوع و تعظیم کنان و به قصد توسل و وساطت نزد الله سبحانه و تعالی دور قبور اولیاء طواف می کنند و دست به دعا در برابر قبور و مردگانشان ایستاده و در راهشان نذر کرده و قربان می کنند، اگر می فهمیدند که این همان عملی است که اعراب عهد جاهلیت انجام می دادند و الله سبحانه و تعالی آن را شرک نامیده و کفر شمرده است هرگز به این عمل دست نزده و بر آن اصرار نکرده و به خاطرش به آنان که این اعمال را منکر شده غضب نمی ورزیدند.

و اما شرکی که مشرکین صدر اسلام بر آن بودند و از من طلب شرح و حقیقت آن را کردی این است که آنان با وجود اینکه به وجود خالق یکتا ایمان مطلق داشتند و به قدرت مطلق الله تعالی در اداره جهان بدون هیچ شریکی تسلیم و کاملاً معتقد بودند، بدعتی را بنیان نهادند که خالق یکتا هرگز آن را امر نفرموده بود. این نوآوری به فکر و اعتقادشان بسنده آمد و در اعماق قلبهایشان رسوخ کرد.

آنان از مخلوقاتی همانند (اللات، العزرا، مناه، یغوث، یعوق و نسرا) اولیاء و واسطه‌هایی ساخته و به آنان پناه بردند و دست به اعمالی همچون دعا، نذر و ذبح زدند و آن هم به قصد نزدیکی به اولیایشان که در مقابل این اولیاء آنان را به الله سبحانه و تعالی نزدیک کنند و در بر آورده شدن احتیاجاتشان و رفع بلاهایشان نزد الله تعالی شفاعتشان کنند. و این در حالی است که خالق یکتا هرگز اجازه چنین اعمالی را به آنان نداده و از این اعمال راضی نبوده

است. و این همان موردی است که قرآن آن را بیان نموده و آنان را به خاطرش سرزنش می‌نماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]

یعنی: «اینان غیر از الله، چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند، و می‌گویند: این‌ها میانجیهای ما در نزد حق تعالی هستند (و در آخرت رستگاران می‌نمایند!) بگو: الله تعالی را از وجود چیزهایی (بنام بتان و شریکهای خالق هستی) با خیر می‌سازید که الله سبحانه و تعالی در آسمان‌ها و زمین سراغی از آن‌ها ندارد؟ (مگر شما بت‌ها را نماینده الله نمی‌دانید؟ آیا ممکن است الله اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی خبر می‌گشت، ولی شما با خبر از آن می‌شدید؟! حق تعالی متره (از هر گونه شریکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان شریکش می‌دانند.» ﴿مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [السجدة: ۴] یعنی: «به جز الله سبحانه و تعالی برای شما هیچ یآوری (که شما را از عذاب خالق هستی برهاند). و هیچ شفיעی (که در پیش الله - جز با اجازه الله تعالی - برایتان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید.»

اولیاء را واسطه خالق هستی قرار دادن همانا شرک است

و بر اساس همین فلسفه متوسل شدن، شفاعت خواستن و واسطه قرار دادن خدایان (اولیاء) بود که بت پرستان صدر اسلام دست نیاز به بت‌ها بلند می‌کردند و در راهشان قربانی می‌دادند و به دور مجسمه‌ها و قبرها طواف می‌نمودند و آنان را غایت اهداف و جایگاه آمال و آرزوهایشان پنداشته و همواره آنان را وسیله‌ای نزدیکتر شدنشان به الله تبارک و تعالی می‌پنداشتند. این افعال همان اعمالی است که خالق یکتا آنان را از آن‌ها بر حذر

داشته و به خاطرش اهدار جان و مالشان را حلال کرده است و پیامبر اکرم ﷺ نیز به خاطرش در جنگهای بدر، احد، حنین و خندق و مواقع دیگر با آنان جنگیدند و به خاطرش تمامی روابط قرابتی و نسبی خود را با آنان قطع فرمودند.

الله سبحانه و تعالی چنین عباداتی را که فقط سزاوار ذات خودش می باشد را در حق دیگری شرک دانسته و کسانی را که چنین اعمالی انجام دهند را سزاوار غضب خود قرار داده و آنان را از رحمت خود محروم ساخته است. چرا که آنان راهی را انتخاب کردند و بدعتی را پایه نهادند که به وسیله آن بتها و اولیاء مبدل به واسطه ها، شفاعت کنندگان و وسایل نزدیکی به الله تعالی شدند. و این در حالی است که الله سبحانه و تعالی هرگز اجازه چنین کاری را به هیچ احدی نداده است ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة:

[۲۵۵]

یعنی: «کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟» دوستم گفت: این صحبتها جز کلی گویی نیست و دلیل قطعی که ما را قانع کند وجود ندارد بنابراین دلیل قطعی تو چیست؟

در جوابش گفتم: دلیل قطعی باز هم در قرآن است، آنجایی که خالق یکتا در سوره الحج می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُۥٓ ۚ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَخْلُقُوْا ذُبَابًا وَّلَوْ اٰجْتَمَعُوْا لَهُۥٓ ۗ وَاِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ۗ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ ۗ﴾ مَا قَدَرُوْا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ۗ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ ﴿۷۷﴾ یعنی: «ای مردم مثلی زده شده است (به دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که به غیر از الله تعالی به کمک می خوانید و پرستش می نمایید، هرگز نمی توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی از آنان بستاند و برگردد، نمی توانند آن را از او باز پس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگین و یا معبودان دروغینند) درمانده و ناتوانند. آنان الله را آن گونه

که باید بشناسند نشناخته‌اند (چرا که سنگها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خالق هستی می‌سازند.) به حقیقت الله قادر و توانا (بر هر چیزی) است. (چرا که همه کائنات را آفریده است. او همچون بتان و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانایی ندارند).
 کما اینکه در سوره یونس که پیش از این ذکرش رفت دعا و استغاثه به غیر از درگاه حق تعالی و اختیار واسطه‌ها برای شفای بیماران را به مشرکین حرام کرده و به خاطرش آنان را سرزنش می‌کند و این کردارها را شرک و عبادت بجز الله سبحانه و تعالی می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُوْلَاءِ شَفَعْتُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸]

یعنی: «اینان غیر از الله، چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: این‌ها میانجیهای ما در نزد خالق هستی‌اند (و در آخرت رستگارمان می‌نمایند!)».

سپس حق تعالی با لحنی توبیخ آمیز ادعاها و بهانه هایشان (توسل جستن و شفاعت خواستن) را انکار و باطل دانسته و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]

یعنی: «بگو آیا الله تعالی را از وجود چیزهایی (به نام بتان و شریکان خالق هستی) باخبر می‌سازید که الله سبحانه و تعالی در آسمان‌ها و زمین سراغی از آن‌ها ندارد؟ (مگر شما بت‌ها را نماینده حق تعالی نمی‌دانید؟ آیا ممکن است حق تعالی اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما با خبر از آن می‌شدید؟!). الله تعالی منزّه (از هر گونه شریکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان شریکشان می‌دانند.»

آری، حق تعالی هرگز محتاج کسی نیست که بخواهد جهت رساندن پیامی و یا به قصد میانجیگری بین بندگان و خودش وساطت کند. زیرا هیچ امری از حال بندگانش از او پنهان نمی‌ماند که او را محتاج شفیع و یا میانجی کند. شان و مرتبت الله تعالی بسی والاتر و

بزرگتر از این هاست. همچنین خالق هستی ایشان را از واسطه قرار دادن صالحین و اولیاء بر حذر می‌دارد زیرا که صالحین نیز همانند خودشان بندگان خالق یکتا هستند. و در ضمن دارای چنان قدرتی نیستند که بخواهند سود یا زیان خود را تضمین کنند چه برسد که بخواهند سود و زیان دیگران را متضمن شوند. بلکه چنین انسان‌های درستکار علیرغم نزدیکشان به الله سبحانه و تعالی با ترس و امید به رحمتش به حق تعالی نزدیکتر می‌شوند. و در سوره الاسراء می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا نُحُيْلًا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ۗ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ۗ﴾

یعنی: «ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز الله تعالی (شایسته پرستش) می‌پندارند (به هنگام بلا، به کمک) بخواهید، اما (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشی‌ها را به خوشی‌ها تبدیل کنند و با اینکه از اندوه دردها بکاهند). آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و شریک حق تعالی می‌دانند) آنان که از همه مقربترند (به درگان حق تعالی، همچون عیسی و عزیز و فرشتگان) برای تقرب به خالقشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت الله تعالی امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب حق تعالی (چنان شدید که) باید از آن خویشتن را دور و بر حذر داشت.»

و الله سبحانه و تعالی در مورد شرک کمک طلبیدن از مخلوقات می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِّنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۗ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۗ﴾ [فاطر: ۱۳، ۱۴]

یعنی: «و به جز او کسانی که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمایید) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازک خرمایی را ندارند. اگر آن‌ها را (برای حل مشکلات و رفع گرفتاری‌های خود) به فریاد بخواهید، صدای شما را نمی‌شنوند و به فرض اگر هم بشنوند،

توانایی پاسخگویی به شما را ندارند، و (گذشته از این) در روز قیامت شریک گرفتن و شرک ورزی شما را رد می‌کنند (و می‌گویند: شما ما را پرستش نکرده‌اید و بیخود می‌گویید). و هیچ کس همچون حق تعالی آگاه از احوال آخرت، به گونه قطع و یقین، از چنین مطالبی تو را با خبر نمی‌سازد».

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسُطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ ۗ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [الرعد: ۱۴] یعنی: «حق تعالی است که شایسته نیایش و پرستش است. کسانی که جز او دیگران را به یاری می‌خوانند، به هیچ وجه دعاهایشان را اجابت نمی‌نمایند و کمترین نیازشان را بر آورده نمی‌کنند. آنان (که غیر حق تعالی را به فریاد می‌خوانند، و به جای خالق هستی، از آفریدگان بر آوردن نیازهایشان را درخواست می‌نمایند) به کسی می‌ماند که (بر کنار آبی دور از دسترس نشسته باشد) و کف دستهایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد (و آن آب را به سوی خود بخواند) تا آب به دهان او برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد. دعای کافران (و پرستش ایشان) جز سرگشتگی و بیهوده کاری نیست».

﴿إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۳]

یعنی: «هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله تعالی است و بس. کسانی که جز الله تعالی سرپرستان و یاوران دیگری را بر می‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله تعالی نزدیک گردانند، الله تعالی روز قیامت میان ایشان (و مومنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. الله تعالی دروغگوی کفر پیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند)».

این‌ها تنها بعضی از دلایلند و نه همه آن‌ها. این‌ها دلایلی هستند که ماهیت مشرکین و حقیقت شرک آنان صحت می‌گذارد. این همان شرکی است که بسیاری از مردم به خاطر بی‌اطلاعی شان به آن گرفتار می‌شوند.

انهدام بزرگترین تعبیری که قبر پرستان به آن استناد می‌کنند

دوستم گفت: آیاتی را که بر این ذکر کردی در شان مشرکین عرب دوران جاهلیت آمده و مختص به آنان است. بنابراین هیچ ربطی با آنان که در این زمانه دست به دامان اولیاء می‌شوند ندارند و بر آنان صدق نمی‌کنند.

در جواب دوستم گفتم: این استدلالی است باطل و اشتباهی آشکار. زیرا این حقیقت که این آیات در مورد مشرکین عرب آمده امری قابل فهم است. در واقع تمامی قرآن در آن زمان نازل شده، ولی قرآن کتابی است جاودانه که حق تعالی در آن بندگانش را مخاطب قرار داده حال در هر زمان و یا مکانی که باشند. پس دستوراتش جاودانه و مستوجب پیروی است و منکراتش ابدی و تا روز قیامت مستوجب پرهیز می‌باشند.

احکام و مفاهیم قرآنی برای عموم مردم هستند و منحصر به اسباب نزولشان نیستند و اصل ثابت نزد تمام مسلمانان این است که در این مورد حکم دنباله رو علت است. یعنی هنگامی که عملی سر بزند و علتی بروز کند حکم وارده بر چنین عملی نیز لازم الاجراء می‌شود.

علت مشرک شدن عرب‌های دوران جاهلیت متوسل شدنشان به بندگان امثال خودشان بوده که نزد حق تعالی شفیع شان باشند، و این عمل دقیقاً همان عملی است که امروزه از قبر پرستان سر می‌زند. از این رو حکم شرکی که بر مشرکین عهد جاهلیت وارد شده، امروزه بر قبر پرستان و آنان که اولیاء را واسطه قرار می‌دهند نیز بدون هیچ تفاوتی قابل تطبیق است. زیرا این دو گروه در نیت و عملشان (توسل جویی به غیر از حق تعالی، دعا نزد اولیا، قربانی و نذر به قصد شفاعت خواهی نزد حق تعالی) کاملاً مشترک هستند.

دوستم گفت: چنین مقایسه‌ای که بر اساس آن حکم شرک را به دو گروه و بدون قایل شدن اندکی تفاوت میانشان نسبت می‌دهی مقایسه دو گروهی است که با هم هیچ وجه مشترکی ندارند و بنابراین نمی‌توان آن را پذیرفت.

در جوابش گفتم: من دو موضوع را به روشنی برایت تشریح کردم. اول اینکه کفر مشرکین عهد جاهلیت بخاطر اختیار واسطه‌ها و شفاعت کنندگان غیر از حق تعالی بوده آن هم با اعمالی همچون نذر و قربانی و دعا در راهشان. دوم اینکه قبر پرستان امروزی قدم به قدم پیرو راه و روش آنان هستند.

آیا می‌توانی برایم روشن کنی که چه فرقی میان عمل کفر آمیز مشرکین جاهلیت و قبر پرستان امروزی است که حق تعالی به خاطرش یک گروه را مشرک و کافر خوانده و آنان را سزاوار جاودانگی در دوزخ دانسته و گروه دیگر را طبق عقیده ات سزاوار هیچ عقوبتی ندانسته در حالی که هر دو گروه در عمل متحد و در هدف مشترک هستند؟

گفت: فرقیشان در این است که کفار عهد جاهلیت غیر از حق تعالی را عبادت می‌کردند و عبادت غیر از حق تعالی نیز در گفتارشان واضح و آشکار است. کما اینکه حق تعالی در قرآن از قول آنان می‌فرماید: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳] یعنی: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند».

اما آنان که امروزه به اولیاء متوسل می‌شوند، عبادت غیر از حق تعالی را کاملاً منکر هستند و مدعی‌اند که دست به دامن اولیای مرده شدن و از آنان کمک طلبیدن به معنی عبادتشان نیست، بلکه قصدشان تبرک و توسل است و این همان فرقی است که میان این‌ها و مشرکین عهد جاهلیت است.

در جوابش گفتم: همان طور که قبلاً هم اشاره کردم این نیت و کردار است که حکم بر آن مستوجب می‌شود و کلمات بی‌ارزشی که برای تبرئه و دفاع از اعمال غلط و ترس از محکومیت بر زبان می‌آیند ارزشی ندارند و اقدام به این گونه اعمال است که باعث می‌شود حکم کفر بر آنان وارد شود. انسانی که به تعظیم بت‌ها عادت کرده و با وجود وابستگی‌اش

به آن‌ها اعلام کند که غیر از الله سبحانه و تعالی کسی را نمی‌پرستد و نخواهد پرستید آیا می‌تواند قولش علی‌رغم عملش مانع صدور تهمت شرک و حکم کفر بر او شود؟ دوستم گفت: خیر او کافر و مشرک است.

در ادامه گفتم: پس این همان قاعده‌ای است که بر قبر پرستان امروزی صدق می‌کند. و این کردارشان است که آنان را محکوم به شرک و کفر می‌کند و علیرغم چنین محکومیت آشکار منکر شرک و کفرشان می‌شوند و بدان اعتراف نمی‌کنند.

پس فرق بین مشرکین صدر اسلام و قبر پرستان امروزی در این است که آنان با اعترافشان به عبادت غیر از حق تعالی صادقانه‌تر از قبر پرستان بودند، و بت‌ها را منکر نمی‌شدند. حال آنکه قبر پرستان امروزی در سفسطه و وارونه جلوه دادن موضوع خیره‌اند زیرا به اعمال شرک آمیزی چون عبادت قبور و اولیاء دست می‌زنند و سپس آن را منکر شده و عناوین و اصطلاحات دیگری را بدان نسبت می‌دهند.

دوستم سفسطه‌کنان گفت: باز هم به تو می‌گویم که افعال مشرکین صدر اسلام همانا عبادت غیر از الله سبحانه و تعالی بوده و برای این عملشان بود که مستوجب حکم شرک و کفر شدند و کردار مریدان امروزی در حق اولیای مرده به معنای عبادتشان نیست. و بنابراین جایز نیست که به خاطرش حکم کفر و شرک را به ایشان بکنیم.

در جوابش گفتم: از سعی و کوششی که برای فرار از قبول حقیقت و اعتراف به آن می‌کنی واقعاً خسته‌ام کردی زیرا هرگز تصور نمی‌کردن که انسان عاقلی مثل تو از قبول حقیقت چنین شانه خالی کند.

حقیقت ایمان مشرکین صدر اسلام به وجود حق تعالی و توحیدشان به صفاتش، و حقیقت شرکی که بر آن بودند را برای بیان کردم و دیگر احتیاجی به شرح بیشتر ندارد، یعنی همان علتی که به خاطرش محکوم به شرک و کفر شدند. و با جزئیات کامل برای شرح دادن که حکم شرک ما در حق قبر پرستان امروزی دقیقاً در راستای مقایسه بین

اعمالشان با اعمال مشرکین صدر اسلام بوده و این همان حکمی است که قرآن بیش از چهارده قرن پیش بر آنان کرده است.

و در دنباله این بحث دقیق و مقایسه صحیح به این نتیجه رسیدیم که آنچه قبر پرستان امروزی در حق اولیایشان انجام می‌دهند (دعا، کمک طلبیدن، قربانی کردن و نذر) دقیقاً مشابه همان اعمالی است که مشرکین صدر اسلام در حق اولیاء و بت هایشان انجام می‌دادند. و فهمیدیم که چگونه حق تعالی این عملشان را عبادت غیر ذات پاکش شمرد. ولی با وجود همه این دلایل و شواهد باز هم اصرار می‌کنی که بین این دو دسته در حکم می‌بایست فرق گذاشت و این در حالی است که هر دو گروه در عملکرد و هدف کاملاً مشترک‌اند و در پرستش غیر از الله سبحانه و تعالی با هم هیچ فرقی ندارند.

چون هنوز بر چنین عقیده‌ای استواری، می‌خواهم از تو سوال بکنم و توقع دارم جواب کاملی به آن بدهی. آیا می‌توان حقیقت عبادت مشرکین صدر اسلام را که به خاطرش مهر مشرک را خورده‌اند و حکم کفر بر آنان وارد شده را برایم شرح دهی؟ من مخصوصاً از تو می‌خواهم که جواب این سوال را بدهی که اگر تفاوتی بین این دو دسته وجود دارد را بفهم. اینجا بود که حالت حیرت زدگی و دستپاچگی به او دست داد و این سوال همانند شلاقی کمرش را سوزاند و او را بین دو راهی قرار داد، ولی با وجود این تسلیم نشد و از فرط حیرت و دستپاچگی به آن حقیقت که در تمام مدت بحث مان از آن فرار می‌کرد اعتراف کرد و گفت: حقیقتی که باید بدان اعتراف کرد این است که مشرکین صدر اسلام بت‌ها را صرفاً بخاطر دعا، ذبح، نذر، طواف و اعمال مشابه آن می‌پرستیدند حال آنکه اعتقاد داشتند که بت‌ها نه می‌توانند خلق کنند و نه روزی دهند و نه زنده کنند و یا به میرانند و نه بلایی را دور کنند و یا خیری را باعث شوند، و هدفشان از این اعمال این بود که بت‌ها از آنان راضی شوند و آنان را به حق تعالی نزدیکتر کرده و نزد خالق هستی شفاعتشان کنند و مستوجب رحمت و لطف حق تعالی گردند. و این همان اعمالی است که حق تعالی به خاطرش آنان را مشرک نامیده و مهر کفر بر آنان زده. و از تو پنهان نمی‌کنم و با صراحت می‌گویم که تا به

امروز حقیقت شرکی که مشرکین صدر اسلام بر آن بودند را نمی‌دانستم و این بحث و گفتگویمان بود که آن را برایم روشن ساخت. به او گفتم: بسیار عالی، سرانجام بعد از این بحث طولانی روی یکی از اساسی‌ترین نقطه بحثمان یعنی ماهیت عبادت مشرکین صدر اسلام متفق القول شدیم. و این بدان معناست که تو اموری همانند دعا، ذبح، طواف، نذر و ذلت و پناه بردن را عبادت می‌پنداری و به آن معترف هستی. و ادامه دادم: حال که توانستی با موفقیت به سوالم پاسخ بدهی سوال دیگری دارم که خواهشمندم با همان صراحت بدان پاسخ بگویی.

آیا قبر پرستان امروزی هدفشان از روی آوری به اولیایشان بوسیله دعا، ذبح، نذر، طواف و خشوع برای آن نیست که اولیاء از آنان راضی شوند و در درگاه حق تعالی بر ایشان تقاضای شفاعت کنند و واسطه ایشان نزد حق تعالی باشند؟ گفت: بله البته این واقعیت این گونه اشخاصی است و نمی‌توان آن را انکار کرد.

پس به او گفتم: پس در مورد شباهت این دو دسته در این خصوص توافق کردیم. قبر پرستان با دعا، پناه جویی، ذبح و طواف به اولیایشان متوسل می‌شوند و مشرکین نیز با همان اعمال به بت‌هایشان روی می‌آورند و در نهایت هر دو گروه به غیر از حق تعالی پناه می‌برند و این همان شرکی است که الله سبحانه و تعالی آن را حرام کرده است. بعد از این همه آیا برایت اشکالی دارد که اعتراف کنی که قبر پرستان با این اعمالشان به خداوند شرک کرده و در عمل و هدف با مشرکین صدر اسلام هم ردیف و متفق القول هستند؟

گفت: بله، ولی اشکالی که برایم وجود دارد این است که مشرکین صدر اسلام بت‌هایی را می‌پرستیدند که ساخت خودشان بودند و نزد حق تعالی هیچ قدر و منزلتی نداشتند حال آن که به قول خودت قبر پرستان امروزی به اولیاء و انسان‌های پاکدامنی متوسل می‌شوند که در نزد حق تعالی قدر و منزلت خاصی دارند چنان چه الله سبحانه و تعالی در قرآن هم می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲]

یعنی: «هان! بیگمان دوستان الله (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی گردند (چرا که در پیشگاه حق تعالی چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). پس فرقی زیادی است بین بت‌ها و سنگهایی که مشرکین آنان را خدایان می پنداشتند و عبادتشان می کردند، و بین اولیاء و صالحین که مریدانشان آنان را خدا نمی پندارند.

به او گفتیم: از اینکه دیدم در راه صحیحی گام بر می داری که به حقیقت منتهی می شود خرسند بودم ولی متأسفانه باز به روش اولیه خود که همان اسلوب سفسطه و فرار از حقیقت است باز گشته‌ای که باعث می شود بحثمان حول دایره‌ای دور بزند که از یک نقطه شروع شده و همواره به همان نقطه منتهی می شود. این روش فرق گذاری بین دو گروه کاملاً بی معنا و جاهلانه است و برهانی است ناشی از ضعف و ناچاری و آن قدر پیش پا افتاده است که ارزش فکر کردن به آن را ندارد چه رسد به اینکه بخواهیم آن را قبول کنیم.

این اصل که روی آوردن به کسی یا چیزی غیر از حق تعالی و به منظور عبادت شرک به الله سبحانه و تعالی است و فاعلش را از ملت اسلام خارج می کند نزد تمام مسلمانان پذیرفته شده است. به عبارت دیگر هیچ فرقی نیست بین کسی که به وی متوسل می شوند، چه پیغمبر باشد و چه ملائکه‌ای معظم، چه صالحی، چه سنگی بی زبان و یا شیطان پلید و این حقیقتی است که هرگز دو مسلمان روی آن اختلاف نظر ندارند.

در جریان این بحث اعتراف کردی که دعا به درگاه اولیاء ذبح و نذر و طواف قبورشان عبادت است. و همچنین عبادت مشرکین و توسل جستیشان به بت‌ها را کفر دانسته و آن را شریک قرار دادن با حق تعالی دانستی. ولی اینکه متوسل شدن قبر پرستان به اولیاء و اهل قبور را شرک ندانسته و حسابشان را از بت پرستان جدا می دانی انحرافی است آگاهانه از راه راست و تلاشی است آشکار برای انکار موضوعی که واقعیتش به روشنی ماه و خورشید است.

در واقع این فرق گذاری هیچ پشتوانه‌ای از قرآن و یا سنت ندارد و حتی به لحاظ منطقی نیز نمی‌توان آن را توجیه کرد و جز ربط دادن آن به منطق ضدیت و زور گویی توجیه دیگری نمی‌توان برایش یافت. این‌ها سخنانی است که پشتوانه‌اش منطق ضدیت و زور گویی است و من تصورش را نمی‌کردم که پس از این همه بحث و جدل هنوز هم اسیر و قربانی آن باشی.

در جوابم گفتم: من نه اسیر ضدیت هستم و نه قربانی زور گویی و همانند تو حق بیان عقیده و بینش خود را دارم و این امری است که هنوز بدان معتقدم و همچنان که در ابتدای بحثمان قرار گذاشتیم بگذار با صراحت عقیده و افکار خود را بیان کنیم و مسائل را به صورت عاطفی مورد بررسی قرار ندهیم. بنابراین نه عصیان بشو و نه مرا از حقم در جهت ابراز عقیده و افکارم محروم کن و چنان چه عقیده من به مزاجت خوش نمی‌آید می‌توان آن را با دلیل و برهان رد کنی و نه با عصبانیت و خشونت زیرا اثر منفی در بحثمان بجا خواهد گذاشت و ما را از رسیدن به نتیجه مطلوب که هدف این بحث است دور خواهد کرد. به او گفتم: از اینکه عصبانیت و خشونت در برخورد کمکی به حل مشکلات نمی‌کنند و در رسیدن به هدف یاریمان نمی‌دهند کاملاً با شما موافقم.

شرک مشرکین صدر اسلام جز عبادت اولیاء و صالحین نبود

و چون همچنان اصرار می‌کنی که در حکم بین این دو گروه تبعیض قائل شوی و گمانت این است که مشرکین صدر اسلام از سنگ مجسمه‌ها و بت‌هایی می‌ساختند که به وسیله آن‌ها به حق تعالی نزدیک شوند، حال آنکه قبر پرستان امروزی فقط به اولیاء و صالحین پناه می‌بردند، من آماده‌ام که این گمان ضعیف را از میان بردارم و به تو ثابت کنم که مشرکین صدر اسلام به ذبح، نذر، طواف و دعا نزد بندگان می‌پرداختند که به نیکی و پاکدامنی شان اعتقاد داشتند و آنان در واقع جز اولیاء و صالحین کسی را نمی‌پرستیدند. پس مجسمه‌ها و بت‌ها را نه به خاطر ماهیتشان بلکه بخاطر اشخاصی که آن مجسمه‌ها و بت‌ها را نمایندگی

می کردند می پرستیدند و بت‌ها را به اسم آنان نامگذاری می کردند. مانند: یغوث، یغوق، ود، نسرا، اللات و العزی.

اما دلیل اینکه بت پرستان صدر اسلام همانند قبر پرستان امروزی اولیاء و صالحین را می پرستیدند و آنان را خدا بشمار می آورند را می توان در قرآن کریم یافت و این چیزی است که شما به آن نمی اندیشید و آن را درک مکی کنید. الله سبحانه و تعالی آنان را مخاطب قرار داده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴]

یعنی: «بت‌هایی را که به جز الله فریاد می دارید و می پرستید، بندگان همچون خود شما هستند (و کاری از آنان ساخته نیست و نمی توانند فریاد رس شما باشند). آنان را به فریاد خوانید و (از ایشان استمداد جوید) اگر راست می گوید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را بر آورده کنند)».

﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۱]

یعنی: «کار کسانی که جز الله، (اشخاص و اصنام و اشیا را به دوستی بر گرفته اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستان بر گزیده اند، همچون کار عنکبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه‌ای بر گزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی گمان سستترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنکبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاههایی که غیر از حق تعالی بر گزیده اند با خبر بودند، بخوبی) می دانستند (که در اصل بر تار عنکبوت تکیه زده اند)».

حق تعالی در قرآن قاعده‌ای کلی در عبادت برای همگان و در هر زمان و مکان قرار داده است آنجایی که می فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳]

یعنی: «هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله است و بس. کسانی که جز الله سر پرستان و یاوران دیگری را بر می گیرند (و بدانان تقرب و توسل می جویند، می گویند): ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به حق تعالی نزدیک گراند.»

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ [الرعد: ۱۶]

یعنی: «ای محمد به مشرکان) بگو آیا جز الله اولیاء (و معبودهایی) برای خود بر گزیده اید (و به آنها تمسک جسته اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند؟»

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ [الكهف: ۱۰۲]

یعنی: «آیا کافران گمان می برند که به جز من، بندگان مرا (نیز اگر) سرور و سرپرست خود گیرند (و معبود را مسجود خویش دانند، بدیشان سود می رسانند؟ ما دوزخ را برای پذیرایی از کافران آماده کرده ایم». ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ [الشوری: ۹]

یعنی: «چنین ستمگران کفر پیشه ای حق تعالی را به سرپرستی نمی گیرند) و بلکه جز او را به سرپرستی گرفته اند، در صورتی که سرپرست اوست.

﴿قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ أَخْذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأنعام: ۱۴] یعنی: «بگو آیا غیر الله سبحانه و تعالی را معبود و یاور خود بگیریم؟! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است.»

این آیات بدون اینکه مجال برای شک بجای گذارند ثابت می کنند که بت پرستان صدر اسلام همانند قبر پرستان امروزی به اولیاء و صالحین متوسل شده و آنان را خدایان می پنداشتند و به درگاهشان دست به اعمالی همچون، دعا، ذبح، نذر و طواف قبورشان

می زدند و با ترس از غضبشان و امید به شفاعتشان نزد حق تعالی آنان را پرستیده و واسطه قرار می دادند.

مشرکین بت‌ها را صرفاً به خاطر ماهیتشان نمی پرستیدند

پس بت‌هایی همانند، اللات، العزرا، مناه، یغوث، یعوق، نسرا در حقیقت مجسمه‌های همان اولیاء و صالحین بودند. که اسمشان را با خود حمل می کردند و بت پرستان صدر اسلام در واقع این مجسمه‌ها را به خاطر ماهیتشان نمی پرستیدند بلکه اشخاصی را که هر کدام از این بت‌ها آن‌ها را نمایندگی می کردند را مد نظر داشتند. شخصیت‌هایی که عقیده داشتند می توانند برای ایشان سرچشمه خیر و برکت باشند و آنان را اولیاء و صالح می پنداشتند، دقیقاً همان چیزی که قبر پرستان امروزی انجام می دهند.

بنابراین برای روشن می شود که این دو گروه یعنی مشرکین بت پرست صدر اسلام و قبر پرستان امروزی به لحاظ پرستش اولیاء همانند و یکسانند تنها فرق این دو گروه است که بت پرستان صدر اسلام دور بت‌هایی که نماینده اولیایشان بودند جمع شده و به آن‌ها متوسل می شدند حال آنکه قبر پرستان امروزی دور قبرها و آرامگاههای اولیاء و صالحین شان جمع شده و به آن‌ها متوسل می شوند و این در حالی است که مقصود حقیقی نه آن بت‌ها و این آرامگاهها هویت شان را حمل می کنند.

من باب مثال امروز اگر از کسی از زیارت قبور بر می گردد بپرسی از کجا می آیی می گوید از نزد شیخ گیلانی می آیم حال آنکه در حقیقت نه او کسی بنام شیخ گیلانی را دیده و نه با او آشنایی قبلی داشته، و در واقع از نزد قبر یا آرامگاهی می آید که شیخ گیلانی در آن آرامیده است. دقیقاً همانند بت پرستان صدر اسلام که اشخاصی همانند اللات، یغوث، یا یعوق را ندیده و نمی شناختند و در حقیقت توجه و نیازشان به بت‌ها و مجسمه‌هایی بود که عقیده داشتند نمایندگان اولیای اجدادشان هستند.

دوستم گفت: به چه دلیلی ادعا می کنی که مشرکین صدر اسلام بت‌های ساخته شده از سنگ، طلا و مس را به خاطر ماهیتشان نمی پرستیدند بلکه اولیا و مومنانی را عبادت

می کردند که این بت‌ها به اسمشان نامگذاری شده بودند؟ در جوابش گفتم: دلیل قاطع این ادعا را می توانستی با کمی تامل و توجه در لا به لای آیات قرآنی که در ذکرشان رفت بیابی. آیاتی که جای هیچ گونه شک و تردیدی در مورد این ادعا که بت پرستان صدر اسلام فقط اولیاء و صالحین را می پرستیدند بجا نمی گذارند.

اینک جهت روشن تر کردن، و اتمام حجت و برای از بین بردن تمام شک و گمانهایی که ممکن است به آن متمسک شوی مواردی را برایت باز گو می کنم که این ادعا را ثابت کند و آخرین شک‌های تو را نیز از میان بردارد.

یغوث، یعوق و نسرا رجال صالحی از قوم نوح بودند

۱- امام بخاری از قول ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که گفت: بت‌هایی که متعلق به قوم نوح علیهم السلام بودند به دست عرب‌ها افتادند. بت ود متعلق به قبیله کلب در منطقه‌ای بنام دومه الجندل و بت سواع متعلق به قبیله هذیل، و یغوث متعلق به قبیله مراد، نهایتاً به قبیله غطفی در مناطق بالحواف یا الجرف به نزد قوم سبا منتقل شدند، اما بت یعوق متعلق به همدان و نسر متعلق به حمیر به خاندان ذی الکلاع تعلق گرفتند و همه این‌ها اسم‌های مردان صالح و درستکاری از قوم نوح علیهم السلام بودند.

پس از فوت این اشخاص زاهد و درستکار شیطان قومشان را وسوسه کرد و از آنان خواست که مجسمه‌های آنان را در مجالسشان بگذارند. پس مردم این کار را کردند ولی آنان را هرگز عبادت نکردند. زمانی که این نسل مردند، حقیقت از بین رفت و بت‌ها عبادت شدند^(۱).

۱- از مواردی که پیش از این ذکر آن رفت معلوم شد که عبادت غیر از حق تعالی که پروردگار مشرکین را به خاطر آن سرزنش کرد، همانا دعا، نذر و ذبح برای بت‌ها و متوسل شدن به آن‌ها و ترس از بت‌هایی

۲- مشابه قول ابن عباس رضی الله عنه، کلبی در کتابش بنام الأَصْنَام صفحه ۵۲ چنین می گوید: نسل سوم که آمدند گفتند که اجدادمان به خاطر شفاعت طلبی شان از بت‌ها آنان را بزرگ دانسته پس عبادتشان کردند.

۳- و محمد بن کعب در وصف بت‌های ود، سواع، بغوث، یعوق و نسرا می گوید: این‌ها اسم‌های انسان‌های صالحی هستند که بین دوره آدم و نوح علیه السلام می زیستند و پس از مرگشان مریدانی داشتند که دنباله رو ایشان بودند و از آنان پیروی می کردند پس ابلیس آمد و بدیشان گفت: اگر مجسمه هایشان را بسازید واقعی تر و برای یادبودی شان جذاب تر خواهند بود. پس پیروانشان این نصیحت را شنیده و مجسمه هایشان را ساختند. سپس بعد از ایشان نسلی دیگر آمد و این بار ابلیس به ایشان گفت: قبل از شما اجدادتان این‌ها را می پرستیدند و چنین شد که آنان شروع به پرستش این بت‌ها کردند.

شروع عبادت بت‌ها

پس عبادت بت‌ها از آنجا شروع شد و مجسمه‌ها با نام‌های مسلمانان و صالحین قومشان نام گذاری شدند.

ابن جریر از قول محمد بن قیس چنین روایت می کند: بین آدم و نوح علیه السلام اقوامی درستکار می زیستند که اتباع و پیروانی داشتند که پس از مرگشان گفتند: اگر مجسمه هایشان را بسازیم عبادت مان را یادآوری شان لذت بخش تر خواهد بود پس چنین کردند. این روایت را علمای دیگری همچون عکرمه، ضحاک، قتاده و ابن اسحاق نیز در کتابهایشان ذکر کرده‌اند.

بود که به اسم انسان‌های صالح و پاکدامن ساخته شده بودند. (لازم به یادآوری است اعمالی که ذکرشان رفت فقط می بایست به درگاه حق تعالی انجام دهند).

۴- اما در مورد اللات، امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند که: اللات شخصی بود که السویق^(۱).

برای حجاج تهیه می‌کرد. ابن الکیلی در کتاب الأصنام صفحه ۱۶ می‌گوید: اللات شخصی یهودی بود که در طایف می‌زیست و در کنار صخره‌ای به شکل مربع السویق را می‌پخت. و ضمناً ذکر می‌کند که اللات از بتی بنام مناه به مراتب جدیدتر بود. این مشابه با روایت ابن عباس است.

۵- در این مورد شهرستان صاحب کتاب الملل و النحل می‌گوید: بت‌ها به عنوان نمایندگان شخصیت‌هایی فقید و والا مقام ساخته شده‌اند تا گویی زنده‌ای از سیما، قد، قامت و وجود اشخاص صالح قومشان باشند. و این در حالی است که ما قطعاً معتقدیم که هیچ عاقلی بی انگیزه و با دست خود با چوب مجسمه‌ای را نمی‌سازد که آن را خدا بخواندش^(۲).

ولی روی آوری این اقوام به مجسمه‌ها و توسل جویی و سپردن سرنوشت شان به آن‌ها به منزله بالا بردن مقامشان و هم ردیف قرار دادنشان با حق تعالی بود آن هم بدون آن که برای این اعمال اجازه‌ای و یا دلیلی از حق تعالی داشته باشند و در توجیه این عملشان می‌گفتند ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳] یعنی: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند».

آیا بعد از این همه شکی برایت مانده است که این بت‌ها به اسم و شخصیت کسانی ساخته شده بودند که قومشان آنان را صالح و درستکار می‌پنداشتند. و در واقع این بت‌ها را نه بخاطر خودشان بلکه بخاطر افرادی که آنان را نمایندگی می‌کردند می‌پرستیدند. در حالی که علایم پذیرش و تسلیم از منطقی بودن این نظریه در چهره‌اش آشکار بود گفت: هنوز هم این موضوع دارای اشکالاتی است.

۱- السویق جمع اسوقه آرد نرم گندم و جو، آرد نرمی که با الک کردن بلغور از آن جدا شود (اصطلاح عامیانه).

۲- کتاب الملل و النحل ۳/۲۵۱-۲۵۲.

در جواب گفتیم: این اشکالات را براین شرح بده و من انشاء الله سعی می‌کنم آن‌ها را بر طرف کنم.

گفت: چنین به نظر می‌آید که از لا به لای آیه‌های قرآنی و اقوال علمای می‌خواهی ثابت کنی که مشرکین قبل از اسلام در واقع بجز اولیاء و صالحین را نمی‌پرستیدند، تا بتوان از طریق تشابه و مقایسه ثابت کنی که قیر پرستان امروزی (به ادعای شما) هم در واقع اولیاء و صالحین را می‌پرستیدند. در حالی که در آیاتی که ذکر کردی آمده که مشرکین قبل از اسلام بت‌ها را به خاطر ذاتشان می‌پرستیدند و اگر این ادعا که پرستش بت‌ها انگیزه اصلیش اسم‌ها و شخصیت‌های اصلی آن‌ها بوده که همانا صالحین و اولیاء باشند، حق تعالی این را برایمان روشن می‌فرمود و قرآن آشکارا به سرزنش و توبیخ مشرکین بخاطر عبادت اولیاء و صالحین می‌پرداخت، و این در حالی است که تمام هشدارها، سرزنشها و نهی کردنهای قرآن متوجه مشرکینی است که آنان را از عبادت بت‌ها و سنگها منع می‌کند. چنان چه در سوره حج آیه ۳۰ حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ یعنی: «و از (پرستش) پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر الله سبحانه و تعالی) بپرهیزید». در سوره العنکبوت آیه ۱۷ حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾ یعنی: «(نوح بدیشان گفت): شما غیر از الله بت‌هایی را هم می‌پرستید (که آن‌ها را با دست خود می‌تراسید و می‌سازید) و دروغی را به هم می‌بافید (و می‌گویید: این‌ها معبودهای ما بوده و وسیله تقرب به الله تعالی هستند)».

در سوره العنکبوت، آیه ۲۵ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی: «(ابراهیم خطاب به قوم خود) گفت: شما غیر از الله، بت‌هایی را برای خویشتن برگزیده‌اید تنها به خاطر محبت (بزهکارانه ای) که در زندگی دنیا میان خودتان (نسبت به آباء و اجداد و قوم و قبیله خویش) دارند». در سوره الأعراف آیه

۱۳۸ حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَاتَوَّأ عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامِهِمْ﴾ یعنی: «(بنی اسرائیل

در مسیر خود) به گروهی رسیدند که بت‌هایی داشتند و مشغول پرستش آن‌ها بودند».

در سوره‌ی ابراهیم آیه ۳۵ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ

ءَامِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّاصْنَامًا ﴿۳۵﴾

یعنی: «(ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آنگاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت:

پرودگارا این شهر (مکه نام) را محل امن و امانی گردان و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار».

در سوره‌ی الأنعام آیه ۷۴ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ إِذْ أَرَّزَ اتَّخِذْ

أَصْنَامًا ءَالِهَةً﴾ یعنی: «(بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بت‌هایی را به

پروردگاری می‌گیری!! (مگر زشت نیست که انسان عاقل، سنگهای بیجان را پرستش و عبادت کند و در برابر تراشیده‌های دست خود کرنش برد؟!)

در سوره‌ی الشعراء آیه ۷۱ حق تعالی می‌فرماید: ﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ

﴿۷۱﴾ یعنی: «(مفتخرانه پاسخ دادند) گفتند: بت‌هایی بزرگی را می‌پرستیم و دائماً (به پرستش

آن‌ها می‌پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم».

در سوره‌ی الأنبياء آیه ۵۷ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا

مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾ یعنی: «(آنگاه ابراهیم آهسته) گفت: به الله سوگند من نسبت به بتانتان قطعاً

چاره اندیشی می‌کنم (و نقشه‌ای برای نابودیشان خواهم کشید) وقتی که پشت بکنید و بروید (و برای مراسم عید بیرون شهر روید و از آن‌ها دور شوید).

در سوره‌ی الأنبياء آیه ۵۱ و ۵۲ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ

وَكُنَّا بِهِ عَلِيمِينَ ﴿۵۱﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَٰكِفُونَ ﴿۵۲﴾ یعنی:

«(ما (وسیله) هدایت و راهیابی را پیشتر (از موسی و هارون) در اختیار ابراهیم گذارده بودیم

و از (احوال و فضایل) او (برای حمل رسالت) آگاهی داشتیم. آنگاه که به پدرش و قوم خود گفت: این مجسمه‌هایی که شما دائماً به عبادتشان مشغولند چیستند (و چه ارزشی دارند؟ چرا باید چیزهایی را بپرستید که خودتان آن‌ها را ساخته و پرداخته کرده‌اید؟!)).

این‌ها آیاتی هستند که به روشنی بیان می‌کنند که مشرکین بت‌ها و مجسمه‌ها را بخاطر ذاتشان می‌پرستیدند و بنابراین مشرکین را صریحاً از عبادت بت‌ها و مجسمه‌ها بر حذر می‌دارد چنان‌چه این نهی و بر حذر داشتن در مورد اولیاء نیز آمده است.

عبادت بت‌ها همانا عبادت اولیاء است

به او گفتم: بله در قرآن نهی از عبادت غیر از حق تعالی هم در مورد عبادت اصنام و هم اولیاء آمده است. و این در حقیقت قبر پرستان را که به عبادت غیر از حق تعالی یعنی اولیاء می‌پردازند را صریحاً محکوم می‌کند. وانگهی چنانچه قرآن زمانی که از عبادت غیر از حق تعالی صحبت می‌راند فقط به ذکر بت‌ها بسنده می‌کرد و ذکر عبادت اولیاء را به میان نمی‌آورد، باز هم می‌توانستیم قبر پرستان را عبادت کنندگان اولیاء بنامیم زیرا اولیاء در هر حال خدا نیستند و عبادت اولیاء توسط قبر پرستان همانند عبادت بت‌ها توسط مشرکین صدر اسلام است که در اعمالی همچون دعا، نذر، ذبح، ترس و طلب کمک از آن‌ها تجلی می‌کند.

ولی حقیقت این است که مشرکین صدر اسلام اولیاء و صالحین را بخاطر ذاتشان می‌پرستیدند و این در حالی بود که بت‌ها و مجسمه‌ها را نه به خاطر شکل ظاهری و جنسشان بلکه به پیروی از شخصیت‌هایی که این بت‌ها را نمایندگی می‌کردند (صالحین و اولیاء) می‌پرستیدند و من این موضوع را قبلاً با دلایل قطعی برایت روشن کردم. بنابراین حق تعالی یک بار آنان را عبادت کنندگان بت‌ها و در جای دیگر آنان را عبادت کنندگان اولیاء می‌نامد. زیرا آنان با گرایش به بت‌ها، طواف مجسمه‌ها، قربانی کردن در درگاهشان عملاً به عبادت آنان می‌پرداختند. از طرف دیگر با توسل جویی به نمایندگان اصلی این بت‌ها یعنی

صالحین و اولیاء، دعا و درخواست از ایشان، طلب شفاعت و واسطه پنداشتن آنان برای نزدیکتر شدنشان به حق تعالی، باز هم عملاً و ضمناً به عبادت اولیاء می‌پرداختند و این در حالی است که الله تعالی هرگز چنین اجازه‌ای را به آنان نداده‌اند.

اینچنین است که قبر پرستان امروزی با بوسیدن پوشش قبرها و جمع شدن و طواف و اطرافشان و تزیین گنبدهای پر زرق و برق و قربانی و نذر در راه خفتگان این قبور، خود را آشکارا عبادت کنندگان قبور و ضمناً عبادت کنندگان اولیاء جلوه می‌دهند.

از سوی دیگر قبر پرستان امروزی با جمع شدن و طواف در اطراف قبور دست به دامن ساکنان این قبور می‌شوند، به آنان پناه می‌برند، با آنان به راز و نیاز می‌پردازند و از آنان طلب کمک و یاری می‌کنند و با این عملشان آشکارا در زمره عبادت کنندگان اولیاء و ضمناً در زمره عبادت کنندگان قبور قرار می‌گیرند.

پس اگر آنان را عبادت کنندگان قبور بینداری و به عملکردشان در مورد قبور استناد کنی حرف درستی زده‌ای، و چنان چه آنان را بخاطر عبادت ساکنین این قبور (از قربانی و نذر گرفته تا طلب قربت، کمک و ترس) عبادت کنندگان اولیاء بینداری باز هم حرف درستی زده‌ای و از طرفی اگر آنان را عبادت کنندگان هوا و هوس بینداری باز هم حرف صحیحی زده‌ای، زیرا عبادت کنندگان قبور در واقع تسلیم و دنباله روی میل و خواسته‌های شرک‌آلود خود شده‌اند و با پرداختن به قبور، تزیین و بالا بردن شان آنها تا حد پرستش هوی و هوس شیطانی پیش رفته‌اند.

بنابراین، آنان در تمام این موارد مبتلا به شرک بزرگ که همانا شرک قرار دادن برای الله سبحانه و تعالی است شده‌اند.

تحقیق در واژه بمن و بما در مورد خدایان مشرکین صدر اسلام^(۱)

در اینجا می‌خواهیم گفته عبدالرحمن الوکیل در کتابش بنام دعوت الحق را برایت بازگو کنم که در صفحه ۶۲ می‌گوید: این راز بیانی قرآن است که در یک قصه و در آن واحد به دو ضمیر (بمن) به کسی و (بما) به چیزی اشاره می‌کند. به عبارت دیگر در یک قصه به مخلوقی که می‌تواند فکر کند و به چیزی که نمی‌تواند بیندیشد در آن واحد اشاره می‌کند، یعنی راز جابجایی این دو ضمیر اشاره در یک قصه. من باب مثال اگر (بما) به شیء بیجان که نمی‌تواند بیندیشد اشاره کند منظور مجسمه‌ها و بت‌هایی است که به نام اشخاصی همچون اولیاء ساخته شده‌اند.

پس این دو تعبیر فرقی با یکدیگر ندارند و در واقع دو ضمیر اشاره متفاوتند که در یک مورد با هم وجه تشابه دارند و آن این است که هر دو آن‌ها مورد پرستش قرار گرفته‌اند. پس کلمه (من) یعنی کسی بر می‌گردد به اصل بت (اولیاء) و کلمه (ما) یعنی شیء بر می‌گردد به خود بت و قبری که بنام شخصی (اولیاء) بر پا شده است.

حق تعالی در سوره الأحقاف آیه شماره ۵ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی: «چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم) ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ (نه تنها پاسخش را نمی‌دهند بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند).»

۱- مترجم: کلمه به من و به ما دو کلمه عربی است که به معنای به کسی (بمن) و به چیزی (بما) می‌باشند. این دو کلمه ضمیر اشاره به جاندار (انسان) و بیجان (جامدان) هستند.

و در آیه قبل از این و در همان سوره می‌فرمایند: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی: «بگو آیا دقت کرده‌اید درباره چیزهایی که به جز الله به فریاد می‌خوانید و می‌پرستید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین آفریده‌اند؟»

این دو آیه از چیزی به دو صورت یعنی یک بار با کلمه (من) یعنی کسی و بار دیگر با کلمه (ما) یعنی شیء ای که نمی‌تواند بیندیشد نام می‌برد. پس مواظب باش که قبر پرستان با زیبا جلوه دادن باطل فریبت ندهند. آنان ادعا می‌کنند که شرک دوران جاهلیت سببش پرسیدن بت‌ها بوده، زیرا حق تعالی از کلمه (ما) یعنی شیء که قادر به اندیشیدن نیست یاد می‌کند حال آنکه ما به این بت‌ها معتقد نیستیم و از اولیاء طلب یاری و کمک می‌کنم. حال آنکه تو شیوه بیانی قرآن را در مورد کلمات (من و ما) را می‌دانی و دیدی که به چه صورت حق تعالی این دو کلمه را در آن واحد و در یک قصه می‌آورد و آن‌ها را جابجا می‌کند.

همچنان که حق تعالی در سوره الشعراء و در آیه‌های ۶۹ تا ۷۷ می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ﴾ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۷۰﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُهَا عَنْكَفِینَ ﴿۷۱﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ ﴿۷۲﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكَمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿۷۳﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۷۴﴾ قَالَ أَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۶﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾﴾ یعنی: «ای پیغمبر) سر گذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار. هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم (بت پرست) خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ (چیزهایی که می‌پرستید، کی شایسته پرستش می‌باشند). (مفتخرانه پاسخ دادند و) گفتند: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائما (به پرستش آن‌ها می‌پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی که آن‌ها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ یا سودی به شما می‌رسانند (اگر از آن‌ها اطاعت کنید؟) و یا زیانی متوجه شما می‌سازند (اگر از آن‌ها سرپیچی نمایید؟). می‌گویند: (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند (و بتان را

گونه ما پرستش می نمودند و ما هم از کارشان تقلید می کنیم و بس. مگر می شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند؟ آیا (می دانید که چکار می کنید و) می بینید که چه چیز را می پرستید؟ هم شما هم پدران پیشین شما. همه آنها دشمن من هستند (آنهایی که شما معبود خود می دیند) بجز خالق جهانیان».

ابراهیم علیه السلام گفت: آیا می توانید صدایتان را بشنوند ﴿هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ﴾، بعد از این که مشرکین گفته بودند ﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةً﴾ یعنی: بت های بزرگی را می پرستیم و دائماً (به پرستش آنها می پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می مانیم. که به تو ثابت شود که منظور ابراهیم علیه السلام کسانی است که به خاطرشان این بت ها ساخته شده اند و الا می بایست می گفت (هل تسمعکم)^(۱). و این اشاره به اشیای بیجان است که نمی توانند صدایتان را بشنوند.

سپس ابراهیم علیه السلام می گوید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾. یعنی: می دانید که چکار می کنید و می بینید که چه چیز را می پرستید؟ و بعد از این ادامه می دهد و می گوید ﴿فَأَيُّكُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی: همه آنان دشمن من هستند (آنانی که شما معبود خود می دانید) به جز خالق جهانیان و این موردی است که از آن برداشت می شود که منظور ابراهیم علیه السلام بت ها و در عین حال اشخاصی است که این بت ها به خاطرشان ساخته شده اند، و در غیر این صورت می گفت ﴿فَأَيُّكُمْ عَدُوٌّ لِي﴾ یعنی: این ها دشمنان من هستند و نمی گفت ﴿فَأَيُّكُمْ﴾ یعنی: (آنان)، زیرا آنان ضمیر سوم شخص جمع مخلوقات جاندار و عاقل است و (فإنها) یعنی این ها ضمیر سوم شخص جمع است که به اشیاء (بی جان) که قدرت تفکیر ندارند اطلاق می شود.

۱- مترجم: ملاحظه می کنید که (هل یسمعونکم) در زبان عربی به جاندار اطلاق می شود در صورتی که (هل تسمعکم) اشاره به جامدات دارد. فهم دقیق قرآن در رابطه مستقیم با آشنایی به این گونه معانی و مفاهیم است که بر بسیاری از مسلمانان پوشیده شده است و بنابراین حربه ای است در دست مغرضان و روحانی نمایان برای فریب مسلمانان بی اطلاع از مفاهیم الهی.

و چنین است که در آیات متعددی از یک قصه در قرآن به دو صورت از معبودان (پرستش شونده‌گان) مشرکین نام برده می‌شود. یعنی در موضعی از کلمه‌ای استفاده می‌شود که دال بر موجودات عاقل دارد و در جایی دیگر از کلمه‌ای استفاده می‌شود که اشاره به اشیای بی جان و بی عقل دارد. و این همه بدین معناست که مشرک با عبادت اولیاء عملاً خدایان متعددی را می‌پرستد مانند: بت‌ها و قبوری که به نام اولیاء بنا شده‌اند.

با استناد به سخنان حق تعالی که مشرکین را عبادت کنندگان خدایان دروغین و اتخاذ کنندگان شریک برای حق تعالی و عبادت کنندگان مجسمه‌ها و بت‌ها معرفی می‌کند چنین برداشت می‌کنیم که تمامی این‌ها نتیجه عبادت اولیاء و طلب یاری از صالحین ساکنان قبور است که آنان را به دام شرک افکنده است. و چنانچه اختلافی در بیان معبود مشرکین می‌بینی دلیلش اختلاف در کیفیت این پرستش است زیرا در نهایت همه این‌ها از یک منبع سرچشمه می‌گیرند. اما در توضیح تعدد معبودها (بت‌ها، اولیاء، قبور) به نقل قول عبدالرحمن الوکیل در کتابش بنام دعوت الحق اشاره می‌کنم که می‌گوید:

۱- معبودشان را به حکم پیروی از آنان و دعا و غیره اولیاء می‌نامند و این وصف اصلی آن‌ها است.

۲- از طرفی این معبودان را می‌توان شریک نامید، زیرا آنان را همانند حق تعالی می‌پرستند.

۳- همچنین می‌توان معبودانشان را الله نامید زیرا این‌ها را دارای صفاتی همچون قابلیت پناه بردن و قابلیت کمک طلبیدن می‌پندارند.

۴- معبودان را می‌توان بت و مجسمه هم نامید زیرا اشیایی قابل لمس هستند.

۵- از طرفی می‌توان معبودان را به خاطر اینکه به شخصیت‌های صالح و پاک نسبت داده شده‌اند طاغوت نامید زیرا پیروانشان را با این صفت به گمراهی و تباهی کشیده‌اند.

۶- می‌توان معبودان را شیطان نامید زیرا آن‌ها منشا گول زدن و سوق دادن مردم به عبادت غیر از حق تعالی هستند. حق تعالی در سوره نساء آیه ۱۱۷ می‌فرماید: ﴿إِنْ

يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَأَوْا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿١١٧﴾

یعنی: غیر از الله سبحانه و تعالی هر که و هر چه را پرستند و به فریاد خوانند جز بت‌های ناتوان و اشیای ضعیفی نیست که بر آن‌ها نام ماده گذارده‌اند، و جز اهریمنی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است. چنانچه در این آیه از معبود در ابتدا به عنوان بت و در انتها به عنوان شیطان نام برده می‌شود. ابراهیم خلیل علیه السلام خطاب به پدرش می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ لَّا تَعْبُدُ إِلَّا الشَّيْطَانَ﴾ [مریم: ۴۴] یعنی: «ای پدر! اهریمن را پرستش مکن».

۷- در قرآن معبودها با کلمه (ظن) یعنی یقین نیز معرفی شده‌اند و این بدین جهت است که مشرکین یقین به رسیدن نفع و ضرر از آن‌ها داشتند.

۸- و در جایی دیگر معبودها با کلمه (هوی) یعنی میل و هوس نام برده شده‌اند، زیرا مشرکین از روی هوی و هوس در جستجوی ارضای خواسته‌هایشان از طریق این بت‌ها بودند.

در این مورد در سوره یونس، آیه شماره ۶۶ چنین آمده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ

يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۚ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾

یعنی: «کسانی که جز حق تعالی شریکان را می‌پرستند، (از چیزهایی جز گمان) پیروی نمی‌کنند (و در حقیقت شریکی وجود ندارد تا آنان آن را عبادت کنند و پرستند). ایشان جز به دنبال گمان نمی‌روند و کارشان جز تخمین زدن و دروغ گفتن نیست». و در سوره النجم،

آیه شماره ۲۳ آمده است: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ

أَهْدَىٰ ﴿٢٣﴾ یعنی: «آنان جز از گمانهای بی اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند. در

حالی که هدایت و رهنمود از سوی خالقشان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند

به ناچیزی بت‌ها پی ببرند و رضای الله سبحانه و تعالی را بجویند و راه سعادت بپویند).» و در سوره الجاثیه، آیه شماره ۲۳ می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ یعنی: «هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدایی خود گرفته است. و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزو پرستی کرده است و) الله سبحانه و تعالی او را گمراه ساخته.»

۹- همچنان که قرآن معبودهای مشرکین را به عنوان أسماء یعنی نامها معرفی می‌کند، زیرا وجود خارجی ندارند.

۱۰- از طرفی معبودان را در قرآن اولیاء نام نهاده‌اند در حال که ولی فقط الله و سبحانه و تعالی است.

۱۱- در موضعی دیگر معبودان را در قرآن شفعاء نامیده‌اند حال آنکه شفاعت دهنده تنه‌الله سبحانه و تعالی است^(۱).

چنانچه در سوره یوسف، آیه شماره ۴۰ می‌فرماید: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ﴾ یعنی: «این معبودهایی که غیر از الله می‌پرستید چیزی جز اسم‌هایی بی مسمی نیست که شما و پدرانتان آن‌ها را الله نامیده‌اید.» پس نگذار مشرکین با این قبیل صفات و اصطلاحات تو را گمراه کنند، زیرا همه این‌ها در نهایت به یک مبدا بر می‌گردند و آن عبادت کسی، یا چیزی است غیر از حق تعالی و مواظب باش که با تغییر اسم و بازی با کلمات تو را گمراه نکنند، زیرا تمام این‌ها در واقع بیان‌کننده یک موضوع هستند که آن همانا شرک به حق تعالی است. پس امروز برای

۱- مترجم: تمام این مبحث بر این موضوع تاکید می‌کند که حق تعالی در قرآن و در قصه‌های فوق‌الذکر از دو ضمیر جاندار و بی‌جان در یک قصه ذکر به میان می‌آورد. و این امر دلیل محکمی است که در شرک و یاری جویی از غیر از حق تعالی هیچ فرقی بین پناه بردن به بت‌ها، قبرها و یا اولیایی که مجسمه‌هایشان ساخته شده‌اند نیست.

مشرکین عصر حاضر هیچ حجتی وجود ندارد که با توسل جوی به آن بخواهند شرک را صرفاً در قالب پرستش بت‌ها تعریف و معرفی کنند و مدعی شوند که آنان از این گونه شرک مبرا هستند زیرا از اولیاء یاری و کمک می‌جویند. و حقیقت چنان در قرآن به وضوح بیان شده و قابل فهم است که روشنایی آن تمام ظلمت‌هایی را که بر باطل سایه افکنده است را از بین برده و باطل را به وضوح در معرض دید و فهم انسان‌ها قرار داده است.

پایان

مترجم

خواننده عزیز: در نهایت حق تعالی انسان را مخیر آفریده و حق انتخاب با تو خواننده آزاد اندیش است، چنان چه در قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۵۶ می‌فرمایند: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۶۳﴾

یعنی: «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است بنابراین کسی که به طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منحرف کند) کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، به محکمترین دستاویز در آویخته است (و او را از سقوط و هلاک می‌رهاند) و اصلاً گسستن ندارد. و الله شنوا و دانا است و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد». و همچنین در سوره الإنسان آیه ۳ می‌فرمایند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿۱﴾﴾ یعنی: «ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس».